

سوسیالیسم



مبارزه نفتگران و

سازمانیابی خودسامان کارگری

روز یکشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۵ برابر با ۱۶ فوریه ۱۹۹۷ حدود ۲۰۰۰ تن از کارگران پالایشگاه نفت تهران پس از چند روز اعتصاب در ساعت ۸ صبح در مقابل دفتر مرکزی وزارت نفت گرد آمدند و خواستار ملاقات با وزیر نفت و طرح مجدد خواستها و مطالبات خود که شامل افزایش دستمزد و تجدید پیمانهای دسته جمعی بود شدند. بلافاصله نیروهای سرکوبگر به همراه مأموران وزارت اطلاعات منطقه را محاصره کرد. و توسط ۱۳ اتوبوس صدها تن از کارگران و کارکنان پالایشگاه نفت تهران رابازداشت و آنان را به نقطه نامعلومی منتقل کردند. بعد از ظهر همانروز نیز تعداد دیگری از کارگران را در همانزانشان دستگیر نمودند.

حرکتهای اعتراضی و اعتصابی کارکنان صنایع نفت و گاز و خطوط لوله، به سالها پیش باز میگردد. در دیماه ۶۹ کارگران و کارمندان پالایشگاههای نفت تهران، اصفهان، شیراز و تبریز و همچنین کارگران گاز و خطوط لوله (گفته می شود صنایع نفت و گاز و پخش و خطوط لوله حدود نود هزار کارگرو کارمند را دربر میگیرد) طی یک اعتصاب عمومی یک هفته ای خواستار افزایش دستمزد، وام مسکن و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شده بودند که در آن مقطع، مسئولین وزارت نفت قول اجرای همه خواستههای آنها را داده بودند و ۲۲ تن از کارگران دستگیر شده در جریان اعتصاب نیز بلافاصله آزاد شدند.

سپس در بهار سال ۷۱ کارگران صنایع نفت و گاز بار دیگر بدلیل عدم دستیابی به خواستهها و مطالباتشان دست به اعتصاب زدند که بدلیل عدم یکپارچگی حرکت سرعت از سوی رژیم مهار شد.

در مرداد ماه ۷۵ بار دیگر کارگران پالایشگاه تهران با تجمع در مقابل خانه کارگر و سپس راهپیمایی بسوی وزارت نفت موفق به دیدار وزیر نفت شده و اینبار یک مهلت دوماهه برای اجرای خواستههای خود به وزیر مربوطه دادند و از آنجا که هیچگونه اقدامی از سوی دولت در جهت مطالبات کارگران صورت نگرفت روزهای ۲۷ و ۲۸ آذرماه یک اعتصاب دوروزه سراسری در کلیه صنایع نفت کشور به مرحله اجرا درآمد و نفتگران تهدید کردند که اگر به خواستههای آنها که در اس آن افزایش دستمزد و تجدید پیمانهای دسته جمعی بود طی دوماه پاسخ داده نشود، به یک اعتصاب نامحدود دست خواهند زد آنها که بدرستی به تجربه دریافته بودند که بدون یک تشکل سراسری دستیابی به مطالباتشان غیر ممکن است در روزهای ۱۷، ۱۸، دیماه ۷۵ با برگزاری یک گردهمایی از نمایندگان پالایشگاههای اصفهان، شیراز، تبریز و تهران اولین اقدام عملی خود را برای ایجاد یک تشکل سراسری پایدار آغاز کردند. مأموران ماوانا بلافاصله به محل تجمع کارگران حمله بردند و نمایندگان اعزامی از شهرستانها را به شهرهاشان باز گرداندند و تعدادی از نمایندگان کارگران را نیز دستگیر کردند، اما از ترس حرکتهای اعتراضی مجبور به آزادی آنها شدند. وزارت نفت نیز به نوبه خود درحالیکه پستن قراردادهای دسته جمعی را مورد شرم، حق هرگونه تشکلی را منتفی و غیر قانونی اعلام کرد.

بررسی اوضاع

اقتصادی سیاسی ایران

شماره ۲۸

مزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

شماره ۷۵

گفتگو با ناصر پیشرو

یکی از فعالین هسته اقلیت در بهار

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی

پیشرفتها و موانع

شماره ۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

مبارزه نفتگران و سازمانیابی خودسامان کارگری

واقفیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی هرچند از هرگونه حرکت اعتراضی بشدت می هراسد اما اینبار این حرکت از دو جهت رژیم رابه وحشت افکنده است ، زیرا از یکسو حرکتی متشکل سراسری ویاکنسبه سازمانیافته است ودموا شریانی حیاتی واقتصادی رژیم رافراگرفته است ولذا بهترترتیب سعی درخفه کردن آن دارد

هم اکنون وبدنبال حرکت قهرمانانه کارگران پالایشگاه تهران ، چونآرامی واعتراضی درتمامی صنایع نفت وگاز ادامه دارد وآزادی بازداشت شدگان دراس خواستهای نفتگران قرارگرفته است .

انعکاس گسترده حمله سرکوبگران به تجمع کارگران توسط خبرگزاریهای جهان وانشاگری های نیروهای اپوزیسیون وهمچنین اسلام پشتیبانی بسیاری از سندیکاههاوانحادهای کارگری درسراسر جهان از کارگران وکارکنان صنایع نفت وگاز ، هرچند موجب گردید که رژیم تعدادی از دستگیر شدگان رآزاد نماید اما هنوز تعدادی از کارگران درسارتگاههای رژیم بسر میبرند روز سه شنبه ۱۸ فوریه حدود ۷۰۰۰ هزار تن از کارگران پالایشگاه نفت شیراز بایک راهپیمائی گسترده از محل پالایشگاه نفت بسمت شهر راهپیمائی کرده وضمن تجمع درمیدان اصلی شهر طی یک قطعنامه خواستهای خود راهپسئی بر ، آزادی رفقای دستگیر شده ، تجدید پیمانهای دسته جمعی وبه رسمیت شناختن تشکل سراسری خود اعلام کردند .

این موج جدید از حرکتهای متشکل ویاکنسبه سازمانیافته کارگران وکارکنان پالایشگاهها ، خطوط لوله وپخش نفت وگاز ، تحولی اساسی درجنبش کارگری ایران است ومی تواند ناآبروانی تعیین کننده درمبارزات طبقه کارگر ایران داشته باشد

مبارزات نفتگران از جنبه های متفاوتی حائز اهمیت است :

۱- کارگران نفت درشرایطی به جلوی صحنه میآیند که ضد انقلاب اسلامی تلاش دارد باتشدید سرکوب حرکتهای اعتراضی ، موج جدیدی از اشتقاق رابره جامعه ی ایران تحمیل نماید .

۲- بهم پیوستگی حلقه وار مبارزات نفت گران ، تلاش هماهنگی است برای غلبه بر گسیختگی درونی حرکات کارگری دربخش هاومناطق مختلف صنعت نفت .

۳- هماهنگی نسبی واحدهای مختلف یک بخش وبهم پیوستگی مبارزات کارگری درواحدها وشهرهای مختلف ، پیشرفت مداوم اشکال مبارزه از اعتصاب ، تانجمع درمقابل وزارت نفت وراهپیمائی اعتراضی ، جلوه هائی از تلاش مشترک است دررستای سازمانیابی مبارزات سراسری نفت گران .

۴- خودگردانی مبارزه کارگری وبه حاشیه راندن نهاد ضد کارگری "خانه کارگر" که مفتضحانه تلاش نمود باشعار " ضرورت حفظ مصلحت نظام " ، تهدید وارعب ، حرکت اعتراضی کارگران رادرم شکند . مبارزه ی خودگردان کارگران نه تنها همه ی نهادهای حکومت اسلامی رابه حاشیه رانده بلکه کل رژیم جمهوری اسلامی رابابه پیش کشیدن مطالبات پایه ای کارگری به چالش

طلبیده است .

۵- به پیش کشیدن سنت نمایندگی واقعی کارگری درمتن مبارزات خودسامان کارگران ، باوجود میلپتاریزه وپوروکراتیزه بودن محیط کار واجامه . نمایندگانی که درمستز مبارزات کارگری اعتماد سایر کارگران راجلب نموده اند ، پیشروان طبیعی ، عملی وواقعی کارگزارند .

۶- درعین حال حرکت کارگران درخستگی نمودن تحریکات رژیم وبه دام کشیدن سامان درخستگی حرکات کارگری ، جمع گرانی مبارزاتی وطرح شعار " مانماننده نداریم " جلوه ای است از تجربه ی کارگران برای مقابله با طرح های رژیم برای دستگیری فعالین کارگری .

۷- تلاش مستمر دررستای سازمانیابی شبکه مخفی ارتباطی باواحدهای کارگری درشهرهای مختلف ، دررستای غلبه بر از هم گسیختگی مبارزات کارگری دربخش های گوناگون صنعت نفت ، حضور مداوم وبهم پیوسته ی بخش های مختلف صنعت نفت درشهرهای مختلف ، درمبارزات اخیر ، نتیجه گوش کارگران برای غلبه بر از هم گسیختگی وسازمانیابی مبارزات کارگری است .

کارگران پالایشگاهها وپطور کلی نفتگران باحرکت بسوی ایجاد یک تشکل سراسری ، نه تنها بدوستی دریافته اند که بدون سازمانیابی خود نمی توانند به خواستهای خویش دست یابند بلکه این حرکت می تواند الگویی برای دیگر کارگران درتمامی صنایع ایران باشد باقشاری بربرسمیت شناختن تشکل سراسری صنایع نفت واساسا حق تشکل که یکی از حقوق اولیه وشناخته شده طبقه کارگر درسراسر جهان است وهمچنین حق اعتصاب ودیگر حقوق پایمال شده طبقه کارگر ایران می باید بشتابه خواستهای جنبش کارگری ایران درسطح بین المللی طرح وبروی آن تبلیغات گسترده ای سازمان یابد .

گسترش کمپین های مبارزاتی درحمایت وپشتیبانی از نفت گران ، جلب همبستگی جهانی کارگران ، اتحادیه ها ، نهادهای پیشرو ومترقی وافشای تلاش های رژیم برای درهم شکستن مبارزات کارگری وكوشش مستمر برای رهائی کارگران درند وظیفه ای است که به دوش همه ی فعالین سوسیالیست وکارگری قرارداد .

تلاش مشترک وسازمانیافته برای آزادی بی قید وشرط فعالین کارگری ، دفاع از حق قراردادسته جمعی وحق تشکل خودسامان کارگران ، مهمترین نکاتی است که می تواند کمپین های همبستگی باکارگران راگسترده وجهانی نماید .

درعین حال كوشش مشترک برای سازماندهی مندوق مالی حمایت کارگری " برای کمک به رشد مبارزات کارگران " همبستگی باخانواده های دستگیر شدگان وفعالینی که مجبور به ترک محل کار خود شده اند ، ابتکاری است مؤثر برای تدوم مبارزات کارگری .

متحد ومنتشکل به دفاع از کارگران برخیزیم

تحریریه اسفند ماه ۷۵

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

بترتیب ۸ میلیارد دلار ، ۲۸ میلیارد دلار و ۳۳ میلیارد دلار بالغ گشت میزان رشد اقتصادی به قیمت ثابت سال ۶۱ طی سال ۶۸ به ۳۳٪ سال ۶۹ به ۱۲/۱٪ و در سال ۷۰ به ۱/۹٪ بالغ گشت .

اما از سال ۶۸ به بعد میزان رشد اقتصادی مرتباً یک سیر نزولی پیمود یعنی در سالهای ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ بترتیب ۵۵٪ ، ۵۰٪ و ۴۸٪ رسید و بالاخره در سال ۷۲ کمتر از ۲٪ بود .

در همین سال یعنی از ۶۸ تا ۷۲ نرخ تورم سالانه ۱/۸٪ به ۵۶٪ رسید و در سال ۶۸ آذرماه ۱۷۲ هم اکنون اقتصاد ایران بایک بحران رکود تورمی یعنی با افت تولید تر یکسو و افزایش مداوم قیمتها از سوی دیگر دست بگیربان است . رشد شدید قیمتها دو دلیل عمده دارد یکی افزایش نقدینگی و دیگر کاهش تولیدات که بخشاً بدلیل کاهش واردات مواد اولیه و واسطه ای و عمدتاً مربوط به گرایش سرمایه به سمت داخلی و تجارت بوده است . در چنین وضعیتی ریال طی سالهای گذشته بطور روزافزونی ارزش خود را در مقابل ارزهای خارجی از دست میداد و لذا دولت در اربعه هشت ۷۲ در حالیکه قیمت دلار تا ۷۰۰ تومان افزایش یافته بود سیاست تثبیت قیمت ارز را مورد اجراء گذاشت . این سیاست هر چند بطور مصنوعی ارزش ریال را حفظ کرد اما توانست و نمی توانست از وخامت وضعیت اقتصادی جلوگیری کند . در این میان بدهی های خارجی ایران که طی سالهای ۶۸ تا ۷۱ به ۲۸۵ میلیارد دلار رسیده بود و در سال ۷۳ حتی رقم ۴۳ میلیارد اعلام گردید . دولت را بر آن داشت که محدودیتهائی برای واردات در نظر گیرد ، چراکه مسئله پلن برداخت بندهای کوتاه مدت و بهره آنها و همزمان کاهش قیمت بشد درآمد ارزی دولت را محدود میکرد . میزان واردات بیکباره به رقم ۱۲۶ میلیارد دلار کاهش یافت (سال ۷۴ بویک موازنه مثبت میان صادرات و واردات به میزان ۶۶۴ مشاهده شد انور بخش کنفرانس مطبوعاتی ۹۵

۱۹) اما موازنه مثبت بازرگانی بمعنای بهبود وضعیت اقتصادی نبوده است چراکه ایران سالانه می باید ۶ میلیارد دلار بابت بندهای کوتاه مدت و میان مدت و بهره آنها بپردازد اگر صادرات نفتی و غیرنفتی در بهترین حالت به ۱۷ - ۱۸ میلیارد دلار برسد تنها سالانه ۱۰ میلیارد دلار برای واردات باقی می ماند این در حالیکه دولت در برنامه ۵ ساله دوم دریافت ۲۵ میلیارد دلار وام جدید جهت تأمین هزینه طرحهای نفتی و نیروگاهها و کارخانه فولاد رایش بینی کرده است که با نتیجه میزان بازپرداختها بلزهم افزایش خواهد یافت . اما بینیم چرا موازنه مثبت بازرگانی ، بهبود وضعیت اقتصادی را به همراه نداشته است ؟

سبب کاهش واردات که عمدتاً شامل کالاهای مواد اولیه و واسطه ای برای کارخانجات بوده است موجب رکود شدید تولیدات داخلی و حتی به قیمت توقف تولید در بخش زیادی از صنایع و موسسات تولیدی بوده است . در مواردی ظرفیت تولیدی به ۵٪ کاهش یافته و در بخشهایی حتی به میزان ۱٪ تولید رسیده است چون در کارخانه های ماشین سازی چون زامیاد ، بنز خاور ، ایران کاوره و خودروسازان بحدی است که زیر نصف ظرفیت تولید بوده و کارگران بخشاً به صنایع دیگر منتقل شده و بخشی نیز اخراج یا با خرید شده اند . کارخانجات نساجی در وضعیت اسفباری بسر میبرند ، بخشی از کارخانه ها در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارند نظیر واحدهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع ، ۵ واحد صنعتی شهرک البرز با کاهش تولید شدید مواجه اند به علاوه بسیاری از پروژه های صنعتی متوقف شده است . این همه مشکلات اقتصادی نیست . اقتصاد ایران پس از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی هم بدلیل ترکیب حاکمیت وهم به لحاظ کشمکش های گرایشهای مختلف درون آن نوعی بی ثباتی را پدید آورد و لذا گرایش سرمایه بسمت

دلالی و واسطه گری و گریز از صنایع و سرمایه گذاری نه تنها در بخش خصوصی (بویژه بازاریان) بلکه در بخش دولتی نیز همواره وجود داشته است . فی المثل شرکتها و موسسات دولتی در حاشیه خود شرکتهای بازرگانی پدید آوردند امثال شیلات خرما صادر میکند این نوعی فرهنگ بازاری است که به سود سریع می اندیشد یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران فرار سرمایه ها می باشد و بهترین وسیله آن صادرات غیر نفتی بوده است که این نیز منتج از اوضاع سیاسی است . رئیس کل بانک مرکزی در ۱۱ بهمن ۷۲ اعلام کرد: طی سال ۱۳۴۴ سه چهارم ارز حاصل از صادرات کالاهای غیر نفتی در خارج نگاه داشته شده ، یعنی از ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار و ۸۰۰ میلیون دلار آن به داخل کشور بازگشت داده شده است . علت عمدتاً عدم امنیت سرمایه میباشد صادرات غیر نفتی در سال ۶۸ بیک میلیارد دلار رسید و بترتیب در سالهای ۷۰ تا ۷۳ از ۶۸ تا ۵۵ میلیارد دلار افزایش یافت . اما در سال ۷۲ بیکباره ۲۷٪ کاهش یافت که این کاهش بیش از همه در عرصه صادرات فرش خود را نشان داد ، کاهش معادل ۲۵٪ داشت بطوریکه از ۱/۲ میلیارد دلار به ۹۰۰ میلیون دلار رسید . این در حالی بود که دولت در برنامه ۵ ساله دوم خود (۷۸ - ۷۲) صادرات غیر نفتی را ۲۷۵ میلیارد دلار بیش بینی کرده بود و با توجه به روند کنونی ، دستیابی بدان بسیار بعید بنظر میرسد و لذا این نیز بر وخامت اوضاع می افزاید اما کاهش صادرات غیر نفتی در سال ۷۲ تنها بدلیل کاهش واردات مواد اولیه و واسطه ای نبوده است هر چند که این عامل نیز موثر بوده اما مسئله اصلی قوانین ویژه ای بود که دولت برای جلوگیری از فرار سرمایه ها منظور کرد . به این ترتیب که در اربعه هشت ۷۲ بانک مرکزی اعلام نمود که صادرکنندگان کالا باید در موعد مشخصی ارز حاصل از صادرات ربه بانکها برگردانند . به علاوه آنرا به

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

قیمتی که دولت تعیین کرده است به بانکها بفروشند بدینال این تصمیم بود که یکباره صادرات کاهش یافت. کاهش صادرات غیر نفتی به ویژه فرش که گفته میشود حدود ۸ میلیون نفر در تولید و توزیع آن شرکت دارند ابعاد بیکاری را شدت افزایش داده است. باتوجه به وضعیت عمومی اقتصادی و سیاستهای حاکم، چشم انداز هیچگونه بهبودی نیز قابل تصوریست و هرروز که می‌گذرد بر وخامت وضعیت معیشت توده‌ها افزوده میشود ابعاد بیکاری گسترش مییابد، فقر و فلاکت عمومی شدت میگیرد و نارضایتی عمومی گسترده تر میگردد و با توجه به احتمال قبضه کامل قدرت توسط جناح راست سنتی بر وخامت اوضاع اقتصادی بیش از پیش افزوده خواهد شد.

وضعیت حاکمیت:

رژیم جمهوری اسلامی بشابه یک حکومت مذهبی مدافع سرمایه، ویژگیهای خاص خود را دارد رژیمی است که گرایشهای مختلف سرمایه داری را نمایندگی میکند. این گرایشهای ملی چند سال گذشته بطور آشکارتری از منافع طبقاتی خود دفاع کرده و هر یک ادامه حاکمیت اسلامی را در پیشبرد برنامه جناح و گرایش خود جستجو می نمایند. هر گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی که بیشتر در نشریه سوسیالیسم بدان پرداخته شده بود، امروز بطور آشکارتری در تلاش چنگ اندازی به اهرمهای قدرت جهت پیشبرد اهداف و برنامه های خود و حفظ و حراست از منافع سرمایه به شیوه خویش می باشند. آنها هر یک ارگانهای تبلیغی و تشکیلاتی خویش را سازمان داده اند و هر یک به شیوه و تفسیر خود می خواهند از منافع سرمایه و وفات و چپاول توده‌ها بهره جویند. از هم اکنون که چند ماهی به انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، بر شدت تلاشهای آنها جهت دستیابی به این مقام که در واقع قدرت اجرایی و ارگانهای دولتی را تشکیل میدهد افزوده شده است.

در حقیقت تبلیغات انتخاباتی برای ریاست جمهوری از انتخابات مجلس پنجم آغاز شد و هر جناح بدست آوردن اکثریت در مجلس را سکوی پرتابی برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری می دانست و ظاهراً این سکوی پرتاب را جناح راست سنتی (نماینده سرمایه تجاری سنتی) فتح کرده است و در حالیکه قوه قضائیه رانیز در دست دارد در صدد بدست گیری قوه مجریه می باشد این جناح که سنتی ترین و واپس مانده ترین گرایش درون حاکمیت را

تشکیل میدهد و به جناح راستی ها نیز معروف است از تشکیلی بنام شیخیه روحانیت مبارز برخوردار است و متلفظی همچون فدائیان اسلام، هیأت های مولفانه، جامعه زینب، جامعه اصناف بازار و... دارد مدافع شدید ولایت فقیه است و متقابلاً ولی فقیه نیز مدافع منافع آنان می باشد در جریان انتخابات مجلس پنجم، شورای نمایندگان برای به اکثریت رساندن سنگ تمام گذاشت و بنیاد مستضعفان و جانبازان، اطاق بازرگانی و صنایع و معادن، سازمان اقتصاد اسلامی، بنیاد امام صادق و... امکانات مالی و مخارج تبلیغی آنها را تأمین کرد و صدا و سیما، منابر و مساجد تبلیغات گسترده ای را بنفع این جناح سازمان دادند و بلاخره روزنامه‌ها و نشریات چون رسالت، آفرینش، جام و... به تبلیغ و ترویج دیدگاههای آنها پرداختند. علاوه چماقداران انصار حزب الله به رهبری الله کرم و رهبری پنهان آخوند جنتی بشابه ارگان مستقیم سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت بنفع این جناح وارد عمل گردیدند و سرانجام اکثریت مجلس را آن خود ساختند. اگر شورای نگهبان اعمال نفوذ نمی کرد قطعاً جناح طرفدار رفسنجانی تحت عنوان کارگزاران سازندگی و ائتلاف خط امامی ها برنده انتخابات می بودند.

واقعیت اینست که توده‌های مردم دیگر به هیچیک از جناحهای درون

حاکمیت اعتمادی ندارند و چنانکه در انتخابات شاهد بودیم، بخش وسیعی از مردم بی اعتنا به انتخابات مجلس از کنار آن گذشتند اما بخشی دیگر بر این باور بودند که جناح رفسنجانی لااقل در زمینه اجتماعی فشارهای کمتری را بر مردم تحمیل می کند و لذا به کاندیداهای این جناح رای دادند همچنین بخشی نیز به کاندیداهای " ائتلاف خط امامی ها " رای دادند که مدافع سرمایه داری دولتی و رفاههای اجتماعی بوده و به نوعی بازگشت به طرحهای دولت موسوی می اندیشند.

باتوجه شدن انتخابات ریاست جمهوری، هواداران سیاستهای رفسنجانی (راست مدون) و خط امامی ها در مقابل راست سنتی بهم نزدیک شده و در صدد معرفی یک کاندیدای مشترک می باشند.

علاوه بر سه گرایش فوق که سیاستهای اقتصادی بالنسبه مشخص را جهت سازماندهی سرمایه ارائه میدهند، تحولاتی نیز در طیف های مختلف ضد انقلاب اسلامی طی چند سال اخیر روی داده است که منجر به از هم پاشی و شکاف در صف پندبهای قبلی شده است. با اینصورت که تفسیر های متفاوت از حکومت اسلامی، بر زیر سوال رفتن نقش و عملکرد ولایت فقیه، مسئله آزادیهای سیاسی و دموکراسی از دیدگاه اسلام، مسئله حقوق زن در اسلام، نحوه تطبیق قوانین اسلامی با جامعه مدنی در آستانه سال ۲۰۰۰ و غیره به بحث روز در دانشگاهها و در میان دانشجویان مسلمان و حتی در حوزه های علمیه و در میان طلاب بدل شده است و این امر اسلاميون سنتی بویژه روحانیت مدافع بی چون و چرای ولایت فقیه را بشدت متوحش ساخته است. بر هم زدن جلسات بحث سرورش توسط عوامل حزب اللهی حاکی از چنین وحشتی است.

نکته مهم دیگر اما حفظ حکومت اسلامی به هر قیمت چه از سوی جناحهای رقیب و چه اپوزیسیون اسلامی فوق می باشد و همچنان که تاکنون نشان داده اند در مقابل اوج

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

گیری جنبش توده ای و بخطر افتادن اساس حاکمیت اسلامی متحدانه عمل می کنند هرچندکه ممکن است اشکال سرکوب متفاوت باشد علاوه بر همه اینها گرایش دیگری در میان روحانیت غیردولتی نیز وجود دارد که خواستار جدائی دین از دولت است این گرایش هرچند در میان روحانیون غیرحکومتی طرفدارانی دارد که چندان قابل توجه نیست اما بنوعی انعکاس خواست توده وسیعی از مردم است که معتقدند روحانیت نمی تواند مملکت را بدرستی اداره کند. بعلاوه این بخش از روحانیت نگران آنست که مردم ناراضی از حکومت اسلامی، باورهای مذهبی خود را نیز از دست بدهند. این گرایش بشدت از سوی حاکمیت سرکوب می شود.

وضعیت توده ها :

در حالیکه آمار فقر در جهان یک پنجم جمعیت موجود در کره زمین را تشکیل می دهد، ۷۰٪ جمعیت ایران هم اکنون زیر خط فقر زندگی میکنند (خط فقر بر اساس نیاز های تغذیه ۲۳ کالری محاسبه شده است) و این در حالیکه که ۱۰۰ هزار خانوار در ایران در ثروت غوطه ورند. (به نقل از خبرگزاری فرانسه)

در فروردین ۷۲ یک عضو کمیسیون اقتصاد مجلس، میانگین حقوق کارمندان مشمول طرح نظام هماهنگ را ۷۸ هزار تومان اعلام کرد که با احتساب ۲۵ میلیون کارمند بعلاوه خانواده هایشان، می توان گفت ۲۰ میلیون از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. این تنها کارمندان و خانواده هایشان را شامل می شود. هم اکنون حقوق ماهانه یک کارگر غیر متخصص ۱۵ هزار تومان، یک دبیر ۲۰ هزار تومان و کادار ارشد ۶۰ هزار تومان است لذا اکثریت حقوق بگیران در ایران ناچار باید شغل دوم و سومی داشته باشند تا قادر به تأمین یک زندگی حداقل باشند و لذا به مسافری کشی ودلالی و... روی میاورند. طبقه کارگر وضع وخیم

تری دارد در حالیکه دستمزد کارگران طی سال ۷۲ به روزانه ۵۳۳ تومان یعنی ۱۶ هزار تومان در ماه رسید، افزایش سرسام آور قیمتها و روند روبه رشد تورم وضعیت معیشتی آنان را مدام دشوارتر از پیش می سازد قدرت هزینه آنها را مدام کاهش میدهد بعلاوه موج گسترده اخراجها همین دستمزد ناچیز را نیز در معرض توقف قرار داده است.

این در حالی است که وزیر کار جمهوری اسلامی حداقل هزینه یک خانوار شهری را ۹۸ هزار تومان در ماه ارزیابی نموده و متوقف است که حقوق کارگران یک سوم هزینه زندگیشان را تأمین می کند اما هرگز نمی گوید که مابقی هزینه زندگی آنان چگونه باید تأمین شود ابعاد ناراضیاتی ها و اعتراضات در کارخانجات و موسسات تولیدی بویژه در رابطه با خواستهائی چون مقابله با اخراجها، افزایش دستمزد و... بویژه در سال ۷۲ شدت یافته است در صنایع نساجی و پوشاک و همچنین ماشین سازی ها، صنایع شیمیائی و ذوب آهن، صنایع خانگی و... اکنون اعصاب به شکل اصلی مبارزه کارگران بدل شده است. طبقه کارگر ایران هرچند طی سالهای گذشته کم و بیش با اعتراضات و اعتراضات خود که عمدتاً در زمینه خواستههای اقتصادی و صنفی بوده به امتیازاتی دست یافته اما بدلیل بی سازمانی و منفرد بودن هر یک در هر کارخانه سرانجام با سرکوب یا اخراج بخشی از کارگران رژیم توانسته است، حرکتهای اعتراضی را مهار نموده و اثر گسترش آنها جلوگیری کند.

هم اکنون محافل کارگری بسیاری از کارخانه ها شکل گرفته و کارگران پیشرو تلاش گسترده ای را در جهت هم پیوندی کارخانجات و موسسات تولیدی آغاز کرده اند، اما از آنجا که طبقه کارگر ایران از ابتدائی ترین حقوق شناخته شده کارگران در سطح جهان یعنی حق تشکیل و اعصاب و... محروم است، هر حرکت اعتراضی بر ابستی غیر قانونی محسوب شده و سرکوب میگردد. آخرین حرکت

اعتراضی اعصاب دوازده مربوط به صنایع نفت (اصفهان، شیراز، تهران، تبریز)، در اواخر آذرماه بود که خواستار اجرای قراردادهای دسته جمعی بودند و دولت مهلت یکماهه دادند که اگر به خواست آنها رسیدگی نشود به اعصاب سراسری نامحدود دست خواهند زد این حرکت بیاتگر یک تحول مهم و ارزشمند در جنبش کارگری ایران بویژه در صنایع نفت می باشد که در انقلاب بهمن نیز پیشتر مبارزات کارگری بوده است.

همچنین در سطح عمومی ناراضیاتی های اجتماعی طی چند سال گذشته بصورت انفجاری خشم نموده و در شهرهای مختلف بروز کرده و گاه حتی به درگیری های نظامی در شهرها نیز منجر شده است اما با دلیل عدم سازمانیافتگی و خودبخودی بودن این جنبش ها همگی بسرعت سرکوب شده است.

علیرغم گسترش ناراضیاتی در تمامی سطوح جامعه، بدلیل اختناق حاکم از یکسو و نبود سازمانیابی و تشکل توده ها از سوی دیگر، امکان یک مبارزه متشکل و یکپارچه بر علیه رژیم ناکون میسر نبوده است. اگر طی چند سال گذشته و بویژه پس از پایان جنگ ۸ ساله، پایتخت شدن نسبی فضای سیاسی (عمدتاً با هدف جلب سرمایه های خارجی و نمایش ثبات حاکمیت و امنیت سرمایه) یکسری نشیمنات غیر وابسته به رژیم امکان ظهور یافته و بنوعی انتقادات و اعتراضات و خواستههای توده ها را آنهم بصورتی پوشیده منعکس میکردند همچنین تلاشهایی در جهت ایجاد تشکل های صنفی آغاز گردید و جنبشهای اجتماعی نظیر جنبش زنان رشد کرد که برای کسب حقوق اجتماعی خود تلاشهایی را آغاز کردند و مسائل و خواستههای زنان در سطح جامعه انعکاس گسترده یافت، اما از سال گذشته و همچنین با تعمیق بحران اقتصادی سیاسی و جنگ قدرت مابین جناحهای حجت و دامنه راست است که سرکوب خصیصه ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

←

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

گسترش نارضایتی های عمومی در میان کارگران و عموم توده های مردم آگاه است و بخش وسیعی از پایه های اجتماعی خود را از دست داده . سعی می کند به تنها حربه ای که او را سر پا نگه داشته یعنی سرکوب و اختناق هرچه بیشتر متوسل گردد اما این دور جدید از تشدید سرکوب با تمام ویژگیهای همچون دوره های قبلی نمی تواند به حل بحران حکومتی بیانجامد

ماتیز بشایه بخشی از اپوزیسیون در خارج از کشور می باید تبلیغات گسترده ای رادرفشای تهاجم سرکوبگرانه ای که بویژه از یکسال پیش بار دیگر با ابعاد وسیع آغاز شده و مدام شدت میگیرد سازمان دهیم و همچون گذشته به دفاع از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی عموم توده های مردم که توسط رژیم سرکوبگر آزادیها لگدمال می شود برخیزیم .

هرچند دول غربی جنایات رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل دستیابی به منافع اقتصادی خود در ایران نادیده میگیرند و در پوشش سیاست " گفتگوی انتقادی" عملاً بر اعمال جنایتکارانه حکومت اسلامی ایران سرپوش می گذارند ، اما جلب افکار عمومی جهان می تواند رژیم رابه عقب نشینی وادارد اگر ادامه حیات رژیم حاکم بر ایران ، با حربه تشدید سرکوب و ترور و ایجاد جو رعب و وحشت می تواند چند صباحی میسر گردد، پایان عمر آن نیز بامبارزه همه جانبه علیه این حربه می تواند زمینه سازی شود

نسترن

با نشریه سوسیالیسم

مکاتبه کنید

مسافرت به لرستان بود که خنتی شد سپس در حالیکه ۱۳ تن از نویسندگان برای تصویب تهاجمی منشور کانون نویسندگان جمع کرده بودند مورد هجوم مزدوران وزارت اطلاعات قرار گرفتند و همگی دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند و حال آنکه آنها فقط در تدارک احیای یک کانون صنفی برای نویسندگان بودند و این خود لوج وحشت رژیم را از هرگونه تشکل حتی صنفی نشان میدهد دامنه سرکوب روشنفکران ، نویسندگان و روزنامه نگاران شامل هنرمندان نیز شده است بطوریکه اخیراً از برگزاری نمایشگاههای نقاشی و اجرای کنسرتها و سخنرانیهای ادبی و هنری نیز مخالفت بعمل میاید بعلاوه تجدید چاپ بسیاری از کتابها نیز با مانع مواجه شده است .

با آغاز سال تحصیلی ۷۵ سرکوب دردانشگاهها تحت عنوان تصفیه وانشگاهها از عناصر غیر حزب الهی و بصورت تفسیراتی در کادرمدرسیت و استادان ادامه یافته و احتمال تصفیه و اخراج بخشی از دانشجویان نیز میرود اما از همه مهمتر شیوه ای است که رژیم در سرکوب دگراندیشان و مخالفان خود بکار میگیرد شیوه ای که عمدتاً در خارج از مرزها بویژه در پاکستان و ترکیه بکار میگرفت و آن ریودن و به قتل رساندن مخالفان و رها کردن جسد آنها بود و اینک این شیوه سرکوب نیز به روش متداول ساواما تبدیل شده است . طی سال گذشته چنمورد از ناپدید شدن و سپس یافته شدن جسد مشاهده شده که آخرین آن ریودن قرح سرکوهی سردبیر آدینه در فرودگاه مهرآباد بود که اینبار تحت فشار افکار بین المللی رژیم ناچار شد وی را آزاد سازد و بایک سناریوی کذائی دستگیری اورا انکار نماید طی یکسال گذشته ابعاد سرکوب و اختناق آنچنان گسترش یافت که حتی نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز طی گزارش سالانه خود بدان اشاره کرد و متذکر شد که : " تجاوز به حقوق بشر از سال پیش تاکنون شدت بیشتری گرفته است "

رژیم جمهوری اسلامی که از

ورود آن متناسب با نوازن قوای طبقاتی در دیون جامعه ، سطح مبارزه طبقاتی و تضادهای جناحهای درونی حکومت نوسان می کند، اما اینبار نه تنها بحران اقتصادی سیاسی عمق و وسعت یافته بلکه جنگ قدرت مابین جناحها شکل جدیدی بخود گرفته و از سوی دیگر جنبشهای اعتراضی هرچند ناپیوسته مدام در اشکال مختلف بروز می کند و لذا کلیت رژیم به مخاطره افتاده است ، بهمین جهت روند سرکوب نه تنها شدت گرفته بلکه اشکال ویژه ای نیز یافته است در این راستا رژیم از تمامی روشهای عقب مانده و نرمهای ارتجاعی بهره برداری میکند ناسیاست سرکوبگرانه خویش را توجیه نماید یعنی سرکوبها را با ترور و ریودن افراد یا ترور سیاسی شخصیت های مورد احترام مردم همراه کرده است جهت سرکوب نیز عمدتاً روشنفکران ، روزنامه نگاران مستقل ، نویسندگان ، شاعران ، هنرمندان ، شخصیت های سیاسی اجتماعی و بطور کلی دگر اندیشان می باشند .

این موج جدید سرکوب با محاکمه سردبیران چند نشریه مستقل و متنفذ و تسطیل آنها آغاز شد بعلاوه برنامه ای تحت عنوان " هویت " از تلویزیون پخش گردید که هدف آن بد نام کردن و وابسته جلوه دادن روشنفکران و نیروهای آگاه و مبارز جامعه و بطور کلی اپوزیسیون داخل و خارج از کشور بود تنظیم کنندگان این برنامه هرآنکس را که مخالف یا منتقد جمهوری اسلامی است مزدور بیگانه و سرمسیره دول غربی معرفی میکردند و باین ترتیب به خیال خود زمینه های ذهنی در میان توده های ناآگاه جهت سرکوب دگر اندیشان را فراهم می نمودند اولین تهاجم دسته جمعی به نویسندگان و شاعران در بهمانی مشکوک وابسته فرهنگی سفارت آلمان در تهران در تابستان ۷۵ صورت گرفت که همه آنها دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند و سپس آزاد شدند

نوطه بعدی علیه جان بیست و یک تن از نویسندگان ایران در حین

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره

طرح همگرانی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

نظم نوین بر جنبش کارگری سوسیالیستی، آرام آرام به کنار میروند و این جنبش می رود تا دوباره در مقابل سرمایه قد علم کند، هر چند که این تحول که مهمترین شاخص آن مبارزات کارگری است، مشکل بطنی و بسیار کم شتاب مشاهده میشود.

چپ انقلابی که بلحاظ موضوع کارش سوسیالیسم و جنبش کارگری مائترا معادل طیف وسیع سوسیالیسم کارگری در نظر میگیریم، در حال یک خانه تکانی شدید فکری است. دستگاه نظری و ما به ازای پراتیکش در مدار یک بازیابی انتقادی قرار گرفته، هر چند که این روند هنوز به یک تحول کیفی منجر نشده است.

سوال: تغییر سیمای سیاسی طیف رفرمیسم چگونه است، چه تغییراتی در بنیادهای فکری این طیف رخ داده و اثرات آن را چگونه می توان مشاهده کرد؟
هدف رفرمیسم بورژوازی، استفاده از وزنه قدرت جنبش کارگری برای مشارکت در دولت بورژوازی و اساساً بدست گرفتن سکان چنین دولت هائی است. در این هدف تاریخی اساساً تغییری بوجود نیامده و نخواهد آمد. باین وجود رفرمیسم بورژوازی آتشدن کارگشته هست که درک کند باروش گذشته نمی شود به هدف رسید. بویژه رفرم ایسم کارگشته در ایران، این نیز هوشی را دارد که بضمهد نردبان مشارکت در قدرت دولتی و آنهم با کارکردهای سرمایه نتولیرال و جهانی شدنش، دیگر با فلسفه آفاناسیوف و تئوری راد رشد غیر سرمایه داری و دولتی کردن سرمایه قابل توجه نیست.

پایه پای پاسخ یا بی به پرستشواره های سیاسی، نظری در میان طیف سوسیالیسم کارگری، دستگاه تحقیق ایدئولوژیک و ژورنال ایسم رفرمیستی متحول می شود. اما اینکه این

شوروی با آن بوده ایم، تقارن و نزدیکی نظری، سیاسی دوگرایش مخرب در جنبش کارگری سوسیالیسم بوروکراتیک که دربرگیرنده احزاب کمونیست دولتی و غیردولتی پیرو سوسیالیسم واقعاً موجود و سوسیال دمکراسی جهانی است، پروژه سوسیال دمکراتیزه شدن این احزاب اما در یک پیوند تاریخی متفاوت و تاخیر یک دوران تاریخی بهمراه است. اینها جایشی به هم سرنوشتان خورد در جهان پس از جنگ سرد رسیدند که سوسیال دمکراسی غرب با برنامه واقف هایش، سا لنها، به آخر خط رسیده و دیگر جز جرح و تعدیل سرمایه نتولیرال حرفتی برای گفتن ندارند.

همراه با این تغییرات، رفرمیسم در جنبش ما می رود که سیمای شینی بیابند سوسیال بوروکراتهای دیروز که دربرگیرنده گرایشات مختلف طیف اکثریت و حزب توده اند، سوسیال دمکراتهای دیروز، یعنی بخشی از فضا این کنفدراسیون و سرخوردگان امروزین، طیف گسترده ای از سوسیالیستهای کنونی را تشکیل می دهند که هنوز قالب تشکیلاتی معینی نیا فته اند، مجموع نیروهای این طیف در پی ره یاقبت هائی در زمینه تشکیل یک بلوک انقلابی یا گرایشات دیگر اپوزیسیون بورژوازی است. این طیف در تحولات احتمالی و تحولات سیاسی آتی، اثرات مخرب خود را خواهد داشت.

در مقابل این طیف، طیف سوسیالیسم کارگری قرار دارد. طیفی که بلحاظ خط و ربط های گذشته با محافل و گروههای چپ انقلابی و بلحاظ ابژکتیو، با جنبش سوسیالیستی و کارگری مشخص می شود. به نظر میرسد که کارکرد های سرمایه نتولیرال، آن خمود ناشی از اثرات دوران

سوال: جهان پس از جنگ سرد، جهان تغییرات شتابنده بوده است. معادلات اقتصادی، سیاسی و بنیادهای فکری نظری جهان معاصر بشدت دگرگون شده است. این تغییرات بطور عمومی چه اثراتی بر صف بندیهای سیاسی گذاشته است؟
جواب: تغییرات پس از جنگ سرد از بسیاری جهات قابل بررسی است، اما چیزی که در اینجا می توان موضوع مرکزی باشد، تغییرات دگرگون شونده ی صف بندی ها و گروه بندیهای سیاسی است، که متناسب با سطح مبارزه طبقاتی در دوره های گذشته شکل گرفته بودند و امروز بنیادهای نظری - سیاسی، فرهنگ و مناسباتشان متحول شده و دیگر بنیادهای گذشته مفاهیم و معضلاتی که به تاریخ پیوسته اند، نمی توانند پابرجا بمانند.

کشمکش های سیاسی طبقاتی در شرایط جدید گروه بندیها و صف بندیهای جدید می طنبد افزایش گرایشات متعدد، خیل محافل، سازمانها و گروههای متعدد چپ و پامدعی چپ، نتیجه مشخص سرگیجه ناشی از این تحولات است. دیگر نگرش ها و بنیادهای فکری گذشت ا لزماً کسی را با کسی متحد نمی کند. این مسئله تنها به نیروهای چپ و انقلابی محدود نمی شود. احزاب رفرمیست و بورژوازی را نیز دربر میگیرد. مادر امتداد یک دوره ی تحول و انتقال از صف بندیهای گذشته به گروه بندیهای جدیدیم.

س - سمت گیری این روند متحول و جابجائی های سیاسی در جنبش کارگری و بین طیف رفرمیسم و چپ انقلابی چگونه بوده؟

ج - بلحاظ جهانی چیزی که پس از فروپاشی جوامع نر

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربار:

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

تغییر در دستگاه نظری رفرمیسم را چگونه می شود مشاهده کرد؟ پیش تر گفتیم که پایه پای پاسخ یابی به پرسشواره های سیاسی در میان چپ انقلابی، دستگاه تحقیق و ژورنالیسم رفرمیسم هم تغییر می کند، بگذاریم در این زمینه شواهدی بیاوریم! نقد ساختارهای بوروکراتیک و کارکردهای دولت در جوامع نوع شوروی و افول دولت های رفاه یکی از مباحث مهم جنبش سوسیالیستی و مارکسیستها در گذشته و حال بوده است. پروژه رابطه جامعه مدنی و دولت سیاسی در این گونه دولت ها! خود این بحث به دو برداشت رفرمیستی و انقلابی منجر شده و صف بندی های نظری متفاوتی بوجود آورده است. اگر امروز ژورنالیسم طیف رفرمیسم و پروژه اکثریت را مروری کنید، تاویل رفرمیستی از رابطه جامعه مدنی و دولت سیاسی و رابطه جنبش های اجتماعی و سوسیالیسم به عینه قابل مشاهده است. امتداد برداشت رفرمیستی از پرسش وارهائی که در مقابل چپ انقلابی به منظور تدقیق انقلابی و انتقادی آن است، می توان درواورونه جلوه دادن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا، مفهوم سوسیالیسم ... نید.

رفرمیسم بورژوازی پایه پای تحولات فکری، نظری سیاسی و سازمانی سیاسی در میان سوسیالیستهای انقلابی تغییر شکل میدهد، زبان سیاسی و سیمای نظری اش جایجا می شود. باین وجود پاشنه آشیل رفرمیسم، دستکم در جوامعی همانند ایران، باید شناسی تاریخی این گرایش بهم بافته شده، کارکرد دولت و حکومت های تمامیت گرا و بیفایت مستبد، همه مجراهای مشارکت در قدرت را برای گرایش رفرمیستی مسدود کرده است.

س: تاثیر تحولات پس از جنگ سرد چه بوده و تلاشهایی

که در جهت تجدید سازمان این طیف صورت گرفته است چه نتایجی در برداشته اند؟ مادر آغا زگاه یک دوران تاریخی جدیدیم، که مختصات اجتماعی سیاسی، زمینه های ایدئولوژیک و فکری چه در قلمب سرمایه و حاصلینش و چه در جنبش سوسیالیستی و نیروهای منسب به آن، با شرایط پیش از آن تفاوت کیفی دارد.

متاسفانه چپ انقلابی در ایران به نسبت دیگر گونی هائی که سرمایه با کارکردش و حاصلینش داشته هنوز متحول نشده. گرچه جنبش سوسیالیستی کارگری بلحاظ ایدئولوژی و موقعیت تدافعی قرارداد دارد، اما دست کم بلحاظ تحولات فکری و نظری که سوسیالیستهای انقلابی در سطح جهان داشته اند، شواهدی ناشی از تغییرات انتقادی بنیادی در چپ انقلابی ایران در دست نیست. هنوز که هنوز است ساخت و یافت های بینش های سنتی ذهنی گرا، منجمد ایستا و دنگرشی های نوستالوژیک، عوامل مهمی در بازدارای حرکتی به پیش در میان این بخش از چپ، به شمار میروند!

بامنه اینها اما بطور عمومی در جنبش کارگری و سوسیالیستی بلحاظ همان سنت های گذشته هم که شده، جدائی رفرم و انقلاب، در سطح عمومی و وسیع و چپ انقلابی و رفرمیسم بورژوازی انکار ناشدنی است.

در طیف چپهای رادیکال کارگری و انقلابی، تلاشهایی برای بازسازی و تحول یابی به گروهبندی های سیاسی جدید، در متن یک پروژه انتقادی آغاز شده، باین وجود اما هر حرکتی به پیش در این زمینه در پیچ و تاب مدارهای فکری نوستالوژیک، ذهنی گرایی، فرهنگ و منن و اسپرگرواوستا، دوباره به عقب باز می گردد و یا به درجائی وانجماد می گراید.

س: پیشنهاد مادر باره بازسازی، طرح همگرایی است. طرح همگرایی بر زمین کلام ارزیابی شکل گرفت و چه دورنمایی را به پیش میگذشد؟ ج: طی سالیهای گذشته طرح همگرایی که خود دربرگیرنده موضوع بازسازی چپ انقلابی در پرتو نقد کمونیستی، مفاهیم نظری و بیروتیکی است موضوع مرکزی فعالیت های ما بوده است. اساس درک همگرایی ارزیابی از یک موقعیت یعنی بحران در عرصه های نظری سیاسی تشکیلاتی فرهنگی و ... نشسته است. و برچشم انداز یک ضرورت به مفهوم انتقال به گروهبندیهای جدید تاکید دارد. ضرورتی که طی پروژه ای از طریق نقد و بررسی گذشته، جریانات و گرایشاتی که طی این پروژه به پاسخ های مشترکی دست یافته اند، همگرایی گرایشات ایدئولوژیک سیاسی از یک گویا رومی سازند. پس همگرایی علاوه بر تاکید بنیادینش بر درک از بحران به یک پروژه متصل است، پروژه ای که موضوع نقد در آن متحول شود.

در زمینه پاسخ یابی مشترک به نحوه سامان دادن این پروژه بود که ما پروژه های همکاری و سامانه ای مشترک از چپ های انقلابی را پیشنهاد کردیم. یعنی جانی که بازنگری و بازسازی زمینه شناسش را می سازد. ساختار تشکیلاتی ای که بسیار متحول، نوگرا و منعطف است، زمینه ساز این بازسازی و این سامانه است. یک نشریه سیاسی - نظری حلقه واقعی است که هم نیروی درونی این سامانه و هم رابطه این سامانه بایرون از خودش را پیوندی دهنده سامانه ای متشکل از نیروها و فعالین چپ انقلابی، سپس واحدهای خودسامان در محیط زیست، سیمای تشکیلاتی را شفاف تر کرد. (طرحی که از طرف رفقای درگیر در پروژه اتحاد چپ

گفتگو با ناصر پیشرو ، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفت ها و موانع

کارگری پیشنهاد شد . خود این سامانه موضوعی بود برای جلب و فهم گرایشات همگرایی که در نقد نظری گذشته وطنی یک پروسه متکی بر برابریک بهم نزدیک می شوند . روشن است که نقد نظری را سوسیالیستهای انقلابی به مثابه لیدین بر کتب مارکسیستی نمی فهمند ، عمل گرایی صرف هم نمی تواند گرایشات همگرا را متحول سازد ، تلفیق آگاهانه نظر و عمل زمینه ساز واقعی گرایشات همگراست . پس سامانه طرف منطقی است برای متحول نمودن گرایشات همگرا . به منظور یک افق یعنی رسیدن به گروه بندی های جدید . ظرفی که شاید کمتر در جنبش کمونیستی و کارگری تجربه شده باشد و شاید هم اصلا تجربه نشده است .

س : برخی از جریانات ، پروسه بازسازی را تشکیل بلوک انقلابی دمکراتیک ، جنبه سوسیالیستی و ... می فهمند و برخی مدعی اند که سامانه مورد نظر ما باتوجه به مبانی نظری حاکم بر آن وحدت حزبی یا خود حزب است ، در این مورد چه برداشت های اشتباه و چه سوتفاهاتی از بحث های مابین ما ؟

ج : مشکل این بخش از رفا این است که از تجربه های گذشته همواره یک مدل قالبی ساخته اند و می خواهند شرایط فعلی و نیروهای درگیر در پروژه سوسیالیستی و کارگری را در این قالب بریزند . این بینش ذهنی گرا از تجارب جنبش کمونیستی برداشتی بغایت فرمالیستی دارد . متکی بر قریبه سازی و اتفاقا یکی از موارد نقد گذشته ، همین نوعی شعاعیک از مفاهیم تنوریک و تجربه های جنبش سوسیالیستی کارگری است که موضوعی است مورد بحث نیروهای درگیر در پروژه بازسازی .

جدائز این طرحها ، برخی

رفقا تصور کرده اند به محض آنکه چنین سامانه ای شکل بگیرد و طرح بازسازی ره یافت هائی بیابد ، نیروهای درگیر در این پروژه همگرا شده اند . این برداشت نیز اشتباه است .

پیش تر گفته ایم که همگرایی حاصل یک پروسه نقد نظری و عملی است . پروسه ای بسیار متحول و سراسر از گسست ها و پیوستهای نیروها و گرایشات درگیر در این پروژه . گسست و پیوست هائی که نه اشتقاق محسوب می شود و نه وحدت . شدت بحران و پروژه اتحاد چپ کارگری آینه کاملی است برای درک این گسست و پیوست ها می که خود برآمده از شرایطی هستند که در آن بسر می بریم . نه کسانی که به این پروژه ها می پیوندند با هم وحدت کرده اند و نه آنها می که از آن جدا شده اند ، منشیین آن محسوب می شوند . ساختار به شدت متعطف سامانه به این مفهوم است . اما خود این سامانه متکی است به تلاش آگاهانه برای غلبه بر بحران و دخالت انقلابی در جنبش های اجتماعی . اما برداشت برخی مبنی بر اینکه مابین پروژه را خود حزب می فهمیم نادرست و کاملا ذهنی است .

قطعا دورنمایی از حزب موضوع فعالیت نیروهای درگیر در این پروژه است . اما بین این دورنما و شرایط فعلی فاصله ای است بسیار عمیق ، که نه بااراده گرایی و نه با سر هم بندی کردن صرف بحث های نظری پر می شود .

س : چرا امروز شرایط تشکیل حزب نیست ، چه عواملی مانع آنند ؟

ج : تردید هر پیشرو کارگری و کمونیستی برای دخالت آگاهانه و انقلابی در مبارزه طبقاتی و جنبش های اجتماعی به حزب می اندیشد . بین این نیاز و واقعیت هنوز فاصله بسیاری

است ، بشرطی که حزب را احزاب خود ساخته و خود کارگری نامیده و جانشین گرا . که غالباً شکل گروههای روشنفکری ، محدود و تحت یک برنامه با مشخصات سیاسی - ایدئولوژیک که آنهم محصول ذهنیت هاست تاجنیش های واقعی درک نکرده باشیم .

جدائز بحران نظری سیاسی که به نشئت های برنامه ای افزوده و در نقد سرمایه معاصر و درک نوین از مفهوم سوسیالیسم باید تکمیل شود ، موضوع مرکزی بازارارنده برای تشکیل حزب باتوجه به شرایط مبارزه طبقاتی در حال حاضر موضوعی ایزکتیو و واقعی است .

جدائی پیشروان کارگری و روشنفکران کمونیست ، و گسست های موجود در هر یک از آنها بطور عمومی وجدائی دویخس طیف سوسیالیسم کارگری یکی در داخل جامعه و یکی در خارج از آن بطور مشخص ، نمودار معینی است از عوامل عینی بحران . یعنی هم در بین پیشروان کارگری و هم در بین روشنفکران کمونیست و هم میان این دو مجموعه شرایطی بوجود آمده که گسست و باره گی از نتایج آن است و پراکندگی نمود واقعی آن . بسیاری از کارگران پیشرو و انقلابی کمونیست ، در داخل کشورند و بخش وسیعی از اکثریت قریب به اتفاق سازمانها ، محافل و گروهها و فعالین طیف سوسیالیسم کارگری یا اگر روشن تر بگویم چپ انقلابی در خارج از جامعه هستند .

معیط بوروکراتیزه کار و کل جامعه و نشئت های نظری سیاسی حاصل از بحران ، مانع مهم سازمانیابی پیشروان کارگری و فعالین کمونیست در داخل کشور است . در خارج از جامعه نیز که شاهد یم چه خیر است و تیز هوشی چندانی نمی خواهد ، تلاش های به منظور بازسازی تازه در حال شدن است و نیز باز

گفتگو باناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربار:

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفت‌ها و موانع

هم می دانیم که هیچ سازمان و حزب و گروهی هم نیست که نفوذ اجتماعی قابل ملاحظه ای در جامعه داشته باشد از شرایط کومله که خود ویژه گی محلی و محدود به یک منطقه معین است. که بازم این رفقا مشکلات مناطق مرزی را دارند، صرف نظر می کنیم سطح ارتباطات و مناسبات با داخل کشور هم فخر فروشی های سابق و رایج گذشته را از یادمانداخته. حال تصور کنید، تحت چنین شرایطی کسی مدعی تشکیل حزب کمونیستی و پیشروی کارگری باشد البته کسانی هستند که چنین ادعایی دارند، اما جدی بودنشان مورد تردید است.

کسی که پاژگی و گسست بین این دو بخش از جامعه و بین خود این بخش ها را نبیند و یا درک نکند و یا طرحی جدا از این شرایط و فراسر آن به پیش کشد، شدت ذهنی گرا است. چنین احزاب، بلوکها و جبهه هایی بروی سر ایستاده اند و دنیا را وارونه می بینند. تازه به این مجموعه تشنت های نظری بر سر درک از حزب را اضافه کنید، ببینید چه می شود. مگر تجربه نکرده ایم که فرضاً بجای مفهوم سانسوالیسم دمکراتیک، که در سده ترین و علم ترین مفهوم انقلابی از آن، تمرکز در فعالیت ها، عمل مشترک و روابط عمیقاً دمکراتیک درونی و بیرونی است، که متناسب با شرایط هر کشور منعطف است چه بر سر جنبش چپ و سازمانها و گروههای درگیر در آن بوجود آمد؟ و دیدیم که روابط و ساختار درونی و بیرونی چگونه تا سطح ساختمان اداری یک موسسه بورژوازی تنزل پیدا کرد و رابطه فعالین حزبی با نهادهای رهبری تا سطح رابطه کارمند و مدیر منعکس شد. چه تفاوت های واقعی این ساختمان بوروکراتیک را از سازمان اجتماعی دولت سرمایه داری

متمايز می سازد و اساساً تفاوتی دگرگون شونده و انقلابی وجود دارد؟!

این ها اما موضوعی نیست که ضرورت تشکیل حزب را به زیر سوال بکشد، به عکس تاکید است بر دخالتهای برای تدارک و شکل گیری آن، پروژه های همکاری سازمان بازسازی چپ انقلابی و... همه کوشش هایی است برای این تدارک.

س: در مورد اتحادهای سازمانی چه؟ آیا این پروژه هم شدنی است؟

اتحاد های گروهها و سازمانها می تواند به پروسه تدارک حزب کمک موثر و مهمی کند و از زمینه تشنت بکاهد. اما باویژه گی های ایژکتیو و تشنت های نظری که پیش تر بر شمرديم، درون مایه آن با اتحاد های سابق متمایز است. پیش شرط نخستین آن این است که از درک ذهنی گرایانان بدور باشد و خود به باز تولید مجدد ذهنی گرائی منجر نشود یعنی اگر گروهها و تشکیلاتهایی به هم می آمیزند، این تصور کاذب شکل نگیرد که "سازمان محوری" یا حزب موعود ساخته و پرداخته شده مانده سازماندهی نموده ها. نتایج این برداشت های ذهنی گرایانه از پیش روشن است، بازگشت به جای اونس، دور زدن زمینه ها ی ایژکتیو و نظری بحران بیان دایره ای همواره در گردش بدون روزنه ای برای خروج.

در پرتو یک درک انتقادی، اتحاد گروهها، سازمانها و محافل امروز بگونه نوینی شده است گونه ای که عوامل ایژکتیو و نظری بحران را در نظر گیرد، نوعی سازمانیابی و سازماندهی بسیار منعطف که فعالیت انقلابی را در پراتیک تمرکز بخشد حتماً و قطعاً شدنی است.

پذیرش گرایش و فراکسیون، تمرکز بخشیدن به فعالیت ها و ساختار عمیقاً دمکراتیک،

در نمایه مناسبات حاکم بر این نوع سازمانیابی است. زنجیره ای که میتواند، میمای سیاسی نظری و پراتیک مشترک را بر تاباند، نشریه ای باویژه گی های این دوران. نشریه ای متمایز از مکانیزمهای گذشته و شاید امروز متداول. نشریه ای که در کنار یک خطوط عمومی از توافقات بحث وجدل نظری در آن منعکس شود و محدودیتی برای آن نباشد،

نشریه ای که افق اش جنب هم فکرها و یا کم و بیش هم نظر هائی است که خود را در سامان دادن آن دخیل ببینند. و از همه مهمتر در این پروژه روشن باشد که هیچ چیز از قبل نمی تواند مانع نقد باشد، و چه بسا که در پروسه نقد گسست ها و پیوست ها ضرورت گیرد، کسانی بیایند وعده ای برونند، بدون آنکه مفهوم انشعاب و یا وحدت های سابق را باز تاب دهد. و این چیزی نیست جز اتحاد برای همگرایی، امکان چنین اتحادهایی نه تنها محدود نیست، بلکه گسترده تر و واقعی تر است.

س: پیش تر از گسست بین دو بخش از چپ انقلابی و پیشروان کمونیست و کارگری سخن گفته شد و بیویژه دو بخش داخل وجدال جامعه ایران، چه رابطه هارمونیکی می تواند بین هر یک از بخش ها و بطور مشخص بین همه این بخش ها بوجود آید؟

ج: اگر در سطح جنبش کارگری این گسست را دنبال کنیم، بوروکراتیزه بودن محیط کار و جامعه و تشنت های نظری و فکری، عوامل مهمی هستند مانع به هم پیوستی پیشروان کارگری. طی سالهای گذشته جنبش کارگری در سطح پیشروان آن، دگرگونی مهمی داشته است و آن هم پدیداری گرایشی از کارگران پیشرو و سوسیالیست است که بر اثر قطب بندیها و طبقاتی جامعه بوجود آمده و نسلی

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربارہ :

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

از کارگران پرشور و تجارب انقلاب دیده به محیط کار راه یافته و در آن استقرار یافته است. و بافت جالبی بوجود آمده بین این نسل و پیشروان قدیمی جنبش کارگری. مبارزات کارگری که طی سالها پیش جریان داشته به هیچ رو با تعابیر گذشته همانند خود بخودی و... قابل توضیح نیست. جنبش کارگری تحت هدایت این پیشروان، اشکال نوینی از سازمانیابی را تجربه کرده که در کمر جانی از جهان قابل مشاهده است. همانند جنبش شورائی ناسال شصت، جنبش مجمع عمومی واز هم سمتر در فقدان یک سازمان سراسری کارگری، سنت نماینده کارگری.

اختناق سیاسی ورژیسی نادانان مسلح و سر تجمیع، زمینه هائی ایجاد نموده که نوعی از سازمانیابی که به هیچ وجه با چفت و بست های تشکیلاتی قابل توضیح نیست، جریان داشته است. محافل کارگری بازناب این نوع از سازمانیابی است که هم پرورش مناسبی است برای خنثی نمودن تحریکات رژیم و هم سامانه ای که روش های مبارزات سیاسی و کارگری یا نحوه سازمانیابی نذارک دیده میشود. به این محافل نگاه کنید، اکثریت آنها تحت هدایت پیشروان سوسیالیست اند. سوسیالیستهایی که آنها هم تحت تاثیر کارکردهای نظری سیاسی بحران اند و غالباً فعالین گذشته نیروهای چپ انقلابی و با تحت تاثیر آن عملکردهای طرحهای اقتصادی و واکنش های سیاسی رژیم اسلامی، تورم، اقتصاد دلالتی، پایین آمدن مداوم سطح دستمزدها نسبت به افزایش قیمت کالاها و... زندگی و ادان کاری حیات سیاسی این محافل و این بخش از پیشروان کارگری را بشدت تحت تاثیر قرارداده، باوجودی که حیات سیاسی این محافل از بین نرفته.

تا اینجا روشن است که جدائی ماز جامعه، شرایطی بوجود آورده که نمی توانیم خود را در این محافل بیسازیم و ساختار سازمانیابی و تشکیلاتی واحدی را نشانه رژیم. آن درک های آبراه، سلطه گر و جان شین گرا هم که با سیستم فرمانی و سریت، در جستجوی سازماندهی است و مدام فرمان صادر میکند، که کارگران اتحادیه و کمیته کارخان بسازید، اعتصاب کنید و غیره، نیز یا شکست خورده و با دستکم پیشروان کارگری را که در محیط اختناق و شرایط جامعه درگیر مبارزه اند به ریشخند و امیدارد. اما می توانیم در اینجا در حمایت پیشروان و کل جنبش کارگری در زمینه سازماندهی کمپین های دفاعی از آنان، ترجمه و نشر آثار کارگری، هم پیوندی با آنها را در سراسر جهان به پیش بریم و از همه مهمتر در شرایطی که این پیشروان در اثر عملکردهای جمهوری اسلامی و فقر و فلاکت عمومی، پشیمان خم شده و از درجه مبارزات سازمان یافته آنان کاست شده، صنوبر کمک های مالی در حمایت از آنان را بطور واقعی شکل دهیم و به یاری آنان بشتابیم. ایجاد این هارمونی بین این دو بخش هم شدنی است و هم واقعی و موثر. سازماندهی امروز در شرایط اختناق، وگسست و یازگی اشکال تشکیلاتی معین به پیش نمی رود، همین هم گراتی ها بین دو بخش است که موثر تر، با دوام تر و آینده نگراست و با آفریننده، بخش دیگری از چپ انقلابی، حضور دائم خود را در جنبش های اعتراضی و اجتماعی در کل جامعه نشان می دهد. بردفاع از جنبش کارگری، جنبش زنان، شورش های مردمی، در جنبش دفاع از آزادیهای سیاسی و اجتماعی و... می دانیم که طی چند سال اخیر، بر اثر توازن جناحهای

مختلف رژیم، پیشبرد سیاست "تعمیل اقتصادی" روزنه بشدت کنترل شده ای باز شد که نشریات غیر دولتی، ادبیات سیاسی غیر خودی های "حکومتی امکان انتشار یافتند. و شاهد بودیم تلاشهای فرهنگ ورزان را برای دستیابی به حقوق میاسی - صنفی خود. همه ی این شواهد بر حضور عینی جنبش دفاع از آزادی تاکید دارند. و بازم حضور مشخص طیف عمومی چپ انقلابی با کارکرد های سیاسی اش به عینه قابل مشاهده بوده است و بر اثر همین کارکردها است که بازم می بینیم پی گردهای رژیم برای دستگیری واز بین بردن فعالین این جنبش ها و سرکوب آنها را.

تحت همین شرایط روشن است که اینجا هم عرصه معین سازماندهی تشکیلاتی به پیش نمی رود. سیمای تشکیلاتی از پیش معینی فعالین دخالتگر در این جنبش رابه هم پیوند نمی زند. تلاش برای حمایت و پشتیبانی از این جنبش، هماهنگی واقعی بین دو بخش از جامعه را بازناب می دهد. تلاشی که هم بازناب دهندده مبارزات داخل جامعه است و هم افشاگر رژیم. در خارج جامعه اما وضعیت بگونه ی است که پروژه بازسازی می تواند سیمای مشخص تشکیلاتی داشته باشد. اساساً پروژه بازسازی نتیجه همه این مجموعه هاست. اگرچه در چنانچه سازمانیابی مشخص تشکیلاتی نمی تواند داشته باشد و در جای دیگر بر عکس چنین امکانی هست.

امروز عرصه سازمانیابی و سازماندهی برای بخش های جدا از جامعه، یاد رکتهای سابق همچون استقرار تشکیلات در داخل و... حل نمی شود. ایجاد یک هارمونی بین این دو بخش از جامعه که اشکال متفاوت و متنوعی دارد، خود بخشی از پروژه

گفتگو با ناصر پیشرو ، یکی از فعالین هسته اقلیت دربار :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفتها و موانع

بازسازی است . سنجش دردقایق این هارسونی ، ایجاد شبکه های ارتباطی ، استفاده از تکنولوژی پیشرفته می تواند این رابطه ژلاتینی را طی یک پروژه سفت و محکم کند . ما می توانیم پروژه سازمانیافته تر بازسازی چپ را در خارج به پیش ببریم ، بدون ادعاهای کاذب . این الگو را در برابر پیشروان کمونیست و کارگری جامه قرار دهیم ، بگویم مابراثر شرایط ویژه خود چنین روشی را انتخاب کرده ایم ، شما هم به هر روشی که خود می دانید و ما هم علاقه عمیقی به آن داریم ، در سطح محافل کارگری ، در سطح کل جامعه به هم نزدیک شوید و یک تعادل واقعی بین برائیک مشترکمان بوجود آوریم ، که هم قدرت چپ انقلابی را بازتاب دهد و هم افق های مشترکشان را بهم نزدیکتر کند . چنین هارسونی هاوهم آهنگی هائی است که کل پروژه بازسازی را متحقق می کند . قطعاً در شرایط رشد جنبش های اجتماعی و گشایش های سیاسی آتی ، چفت و بست ها و سامانه های ساختار این دو بخش جدا ، بهم یافته شده و در یک کلیت هماهنگ کارکرد خواهد داشت .

س : بلاگردیم به مساله بازسازی . چه پیش ها و روش هائی موانع مهم بازسازی است ؟

ج : اگر این توافق عمومی را داشته باشیم که پروژه بازسازی را باید با چپ انقلابی آغاز کنیم . شاید بشود پاسخ های مناسب و کم و بیش شفافی به این سوال داد . بویژه از آن رو که طی چند سال گذشته ماباگشایش های سیاسی نوینی روبرو نبوده ایم که ساخت و یافت فعالین کمونیست و چپ انقلابی را دگرگون کرده باشد . پروژه بازسازی نقطه آغازی دارد و در خلا نیز شکل نمی گیرد . آغاز گاه آن ایجاد بستری است ، که گرایشات و نیروهای متعلق به چپ انقلابی در متن آن

آینده را به سوی همگرایی گرایشات هم نظر ویر آمده از نقد کمونیستی گذشته و حال نشانه زنند . بستری که پروژه شکل گیری و شدن گروه بندی های جدیداتی را فراهم نماید . پس آغاز گاه حرکت با چپ انقلابی است .

چپ انقلابی در نظر و عمل ، در تجربه ی پس از انقلاب بهمین و نیز تجربه ی همین چند ساله ی پس از پایان " جنگ سرد " بصورت یک کارا کتر عمومی از رفرمیسم و اپورتونیسم جدا می شود . گرچه طی همین چند ساله ی گذشته تقدتهائی به دستگاه نظری کل همین چپ شده ، اما ماناژه در آغاز گاه این تقدیم ونه فرجام آن . بنابراین برای تحقق پروژه نقد و شکل گیری یک بستر و بیانی همکاری ناچاریم که تاحدودی با معیارهای گذشته چپ انقلابی حرکت کنیم . چه در سطح نظر و چه معیارهای شناخت از جریان های متعلق به این چپ .

صرفنظر از تمایزاتی که به عینه در همین چپ دیده می شوند ، و در اثر نگاه متفاوت به شرایط متحول کنونی ، سمت و سوهای ناپایدار ی بوجود آمده دوبرداشت انحرافی از طرح و روش بازسازی که بصورت تقلیل گرایی و محدود نگری برجسته می شوند . سبخرین مانع بازسازی اند . مرکز ر این دوبرداشت انحرافی بینش ها و فرهنگ سنتی مخرب و بازدارنده گذشته ، بویژه ذهنی گرایی از عوامل دیگر بازدارنده پروژه ی بازسازی و سامانه متناسب با آن است .

س : به سنت ها و فرهنگ های بازدارنده گذشته اشاره شد ، جایگاه این عوامل بازدارنده در پروژه بازسازی چگونه اند ؟

پیش تر گفته ایم که چپ انقلابی موضوع مرکزی یک آغاز گاه برای سازمانیابی طرح بازسازی است . یعنی بازسازی

باید با این بخش چپ آغاز شود ، خود چپ انقلابی اما طی سائهای گذشته ، اگر چه به نسبت تحولات متحول شده ، اما تغییراتی کرده . این تغییرات اسانهوز تا دگرگونی که بر نشسته از نقد گذشته باشد و اینکه شفافی راه پیش کشد فاصله دارد . پس برای سنجش موضوع مرکزی طرح بازسازی ناچاریم به گذشته رجوع کنیم و ببینیم که این چپ از کدام سنت ها شکل گرفته و گفتمان نظری سیاسی اثر چه بوده ویر کدامین فرهنگ سیاسی تکیه زده بود .

چپ انقلابی بطور عمومی و در یک سطح کم و بیش جهانی در برگیرنده سازمانها ، گروهها ، خط بندیهای جهانی دو ، سه و چهار بود . می گوئیم بطور عمومی ونه مشخصاً در زمینه های خاص و معین ، خود گرایشات و گروه بندیهای درون هر خط ، تناقضاتی داشت که همواره به باز تولید رفرمیسم منجر شده که فعلاً موضوع بحث مانست .

هویت این خط ها با تمایز از خط یک و مساله شوروی ویا بهتر بگوئیم سوسیالیسم بوروکراتیک معین می شد . فعلاً از مساله درجه تمایز این خط ها هم و دوری و نزدیکی شان با بلوک شوروی می گذریم .

هویت عمومی این خط ها با فروری نوع شوروی هم اکنون معلق شده ، نه اینکه تفاوت ها کاملاً از بین رفته ، نه تمایزات چپ انقلابی در این دوره بستر دیگری یافته است . این خط ها ، و گرایشات متعلق به هر کدام آنها ، سنت ها و فرهنگ های خود را داشته اند . زبان دیالوگ و گفتمان سیاسی آنها به هیچ وجه در گذشته قالب مشترکی نیافت و نمی توانست بیاید ، امروزه هم حتی در زمینه هائی که اشتراکاتی هست ، گفتمان سیاسی زبان مشترک خود را نمی باید و این خود مانع از اجتماعی

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

سیاسی اش در طرح بازسازی چپ بطور ویژه ای برجسته می شود. در پروژه بازسازی، هنگامی که سخن از اشتراک هاست، چنین اشتراکاتی درگفتگو کاذب به گونه ای برجسته می شود که گویی فراتر از وحدت حزبی هم رفته ایم و درست بر عکس، هنگامی که سخن از نمایزات است، بر پاشنه یک نفی مطلق حرکت می کند. هیچگاه درک نشده که بازسازی خود یک پروژه و یک بستر است. نقطه آغاز و فرجامی دارد که در شرایط متحول کنونی، عوامل متعددی در این پروژه دخیل اند. آغاز آن با چپ انقلابی و فرجام آن طی یک پروژه، تحول به گروه بندیهای جدید است. باسماهای بنیادا از خط بندیهای گذشته و دورنمایی از پروژه نقد، بازتاب همین سنت های گذشته در تفاوت ها و توافقات امروز، همان شعار و مفاهیم و واژه های تو خالی است. یا هر توافقی، شادمانی کاذب "وحدت" ندای کرکننده و سنگری مصنوعی است، در برابر مخالفان آن و محض آنکه اختلافی برجسته شد، سنگر بندی در پس اتهام و دشنام، نرهنگی تنگی بر روابط آسرا و سلطه گر، هم درون زا و هم برون زا، هم در میان هر سنت و هم همه ی سنت در برابر هم، جبهه های "پرتناقضی در برابر هم و در دورون هر جبهه تناقضات و کنش ها بیشتر و فراتر از جنگ جبهه ها با هم.

یکی دیگر از نشانه های پیش سننی و فرهنگ برآمده از آن، گسست رابطه ی دیالکتیکی واژه ها و مفاهیم است. چه بسا واژه های متفاوت که مفهوم کم و بیش واحدی داشته اند، به سنگر بندی مصنوعی بین دو سنت بدل شده و برعکس در پس واژه های هسان مفاهیم عمیقاً متفاوت سنگر وارونه واحدی را شکل داده. اگر نتوانیم بنیان بازسازی

وروند تحول یابنده ی آنرا از زیر بار این سنن و فرهنگ حاکم بر آن بیرون بکشیم، اگر نتوانیم جنگ واژه ها را به تمایز واقعی مفاهیم انتقال دهیم راه یابی به آینده محال است. پیش سننی یعنی در چنبره ی چنین نوستالوژی هائی اسیر شدن، بازسازی تنگی بر این نوستالوژی نه عملی است نه شدنی و نه اصولی. شرایط تحول امروز همه ی این خط ها، گرایشات و سنت ها را به حاشیه خواهد راند.

این پیش ها و سنت های تنگی بر آنها، اگر در گذشت موضوعیت درستی هم داشته اند، اکنون آن گذشته دود شده و به هوا رفته است و تنها در پس جمع بندی از یک تجربه برای نقد سرمایه معاصر و سوسیالیسم امروز مفهوم دارد.

س: کارکرد این پیش سننی، صرفاً در عرصه نظر نبوده. حابه از ای پراتیک های گذشته چه سوانعی در برابر طرح بازسازی ایجاد نموده؟

رفتارهای سیاسی ما، اثراتی که انشعابات و گسست های گذشته داشته و دارند، صرفاً در زمینه نظر کارکرد نداشته. ما بارها در جنبش چپ شاهد بوده ایم که ابتدا جدائی صورت گرفته و سپس در پی یافتن تفاوتها بوده ایم. علاوه بعضی رفتارهای سیاسی و نوعی از سبک کار، وجود دارد که برجسته ترین نظریه پردازان نیز در جمع بندی و سامان بخشیدن تئوریک آن عاجز بوده اند. اما بواقع همان رفتارها و عمل سیاسی است که نظر واقعی است، نظر واقعی اعلام نشده، پنهان مانده و یا حتی شناخته نشده. چپ انقلابی و فعالین آن پروژه پریپیچ و خمی از تجربه و فعالیت مشترک را از سر گذرانده.

در کنار همان سنت های گذشته، یادواره هائی نیز هستند، که بسیار هم ارزشمند بوده اند، خطا طره مبارزات مشترک،

و یادواره رفقای که در گذشته از دست داده ایم، تجربه حاصل از درگیری بالرتجاع که باید بعنوان تجربه ارزشمند گذشته، راه یابی به آینده در نظر گرفته شود. اما اکنون نمیشود صرفاً با دست آوردهای گذشته آینده روشنی ساخت. بر کنار همین یادواره ها، اثرات منفی گذشته نیز، تاثیر به سزائی داشته و دارند. تلخ کاسی های ناشی از حذف ها، تهمت ها، یازکشی ها، به رای گرفتن شخصیت ها و... همچون سایه ای هم مارا تعقیب میکند. مهم این است که پیش پشت این رفتارها به بیرون کشیده شود و نقد شود، نه اینکه به ضدیت فردی دامن زده شود. هیچ کدام از ما خالی از خطا نبوده ایم، به تناسب مسئولیت ها و کردارها، خطاها بیشتر و کمترند.

کارکرد دیگر همین سنت ها و فرهنگ ها درک شماتیک از تئوری و آرمانهاست. چپ انقلابی همواره در خودش و در آرمانهایش تنیده شده و به سان سیکل بسته ای دایره وار تکرار می شود و از حیات اجتماعی جامعه جدا می شود.

همین چپ هیچگاه نتوانست یک جریان نیرومند اجتماعی سامانیافته باشد. آرمانگرایی صرف اش از جنبش های اجتماعی، جدایش ساخت و باهمه آرمانهای انقلابی در حیات اجتماعی جنبش سوسیالیستی و دیگر جنبش های اجتماعی بارور نشد هیچ انسان انقلابی نمی تواند آرمانگرا نباشد. کسی که به سلطه و اقتدار و نابرابری های سیاسی، اجتماعی و ضد انسانی معترض و بر علیه آن است و به جامعه ای سرشار از شکوفائی حرمت از شخصیت انسانی می اندیشد، و بازم می داند که بین واقعیت و این آرمانها فاصله است آرمانگراست. آرمانگرایی و اجتماعی کردن آرمانها در متن تغییرات اجتماعی همین واقعیت هاست

جاودان باد یاد جانباختگان راه آزادی و

سوسیالیسم

یاد جانباختگانی را که طی سرکوبهای اخیر و بدست جلادان آدمخوار جمهوری اسلامی درخون غلطیدند

، تاملیری و یاداریشان مشعل پر فروز راه مبارزه توده های ستم دیده و جان به لب رسیده کارگر و زحمتکش ایران باشد، رقبا :

علی مولائی ، از فعالین سچفخاقلیت ۱ - رضا افشار ، کیوان شاکری ، مهرداد مقدم

، علیرضا مجیدی ، فرهاد قائم و عباس قدیری جملگی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، هاشم کابلی و غلام برزگر از نفتگران مبارز، و همه همزمان گمنام را گرامی میداریم

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربارہ :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفتها و موانع

تشکیلاتی بازسازی راسازماندهی گرایش خود می فهمد ، برداشت نقلیل گراهم درمبانی نظری وهم زمینه های سیاسی همکاری ، تمایزات طیف رفرفیسم وچپ انقلابی را بهم می ریزد . همزیستی رفرم و انقلاب در برخی از سازمانهای سیاسی از نتایج مخرب همین پیش نقلیل گرا پانه است . عواملی که برشمرده شد ، مهمترین موانع پروژه ی بازسازی است . عواملی که چپ انقلابی و آماج هایش رادرپیشروی ونحوه سترون کرده است

چپ انقلابی باید بر این موانع غلبه کند ، ودرپروژه بازسازی ودخالت گری درجنبش های اجتماعی به محمودیت تاریخی پاسخ دهد که خود درپهنه آن گرفتار بوده است . گسست از این موانع کوششی است برای آفرینندگی .

حذف کند . انحصار طلبی ، بازتاب سیاسی کارکرد این برداشت انحرافی است . نقلیل گرایی اما برداشتی کاذب ، نامتواز . فرمایشی وسترستی از پروژه بازسازی است . نقلیل گرایی درزمینه نظری ، سیاسی

وسازمانگری هرمدعی سوسیالیست رادرپروژه بازسازی دخیل می بیند . دراین پیش بازسازی ایستادوغير متحول است . از جانی آغاز می کند که نقطه پایان هم هست و اساسا" پروژه ای درکار نیست ویداریک کارکرد شماتیک هرپروژه ای به نقطه آغاز باز میگردد . جمع جبری گرایشات مدعی چپ وسوسیالیسم هم آغاز گاه است وهم دورنمای آن اگر درک محدود نگر درمبانی نظری وتجربه مبارزاتی وساختار

که متحقق می شوند، و خود آرمانها تکامل مییابند ونیز مداوما" تغییر می کنند . آرمانگرایی جدالز دخالت گری اجتماعی انتقادی و انقلابی منجمد و ایستاست .

س : به غیر از ذهنی گرایی ، فرهنگ و دو پیش سستی به دو برداشت انحرافی از طرح وروش بازسازی اشاره شد ، نقلیل گرایی ومحدود نگری کارکردهای این دوبرداشت انحرافی درطرح وروش بازسازی چگونه است ؟

ج : بشکل عام محدود نگری برداشتی است که پروژه ی بازسازی را، بازسازی گرایش ویا گروه خود درک می کند ، پیشی که بنابه روش خودش می خواهد بقیه را سازماندهی یا

گزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

پنجمین نشست عمومی هسته اقلیت در پانزدهم دسامبر نمودار شد. موضوعاتی که در دستور کار جلسات نشست قرار گرفت، بطور کلی در موارد زیر خلاصه شد.

- ۱- بررسی موضوع اقتصادی - سیاسی و جنبش کارگری ایران
- ۲- اتحاد چپ کارگری و چشم انداز طرح همگرایی
- ۳- بررسی عملکرد و چشم انداز همکاری های "س. پ. ا."
- ۴- چشم انداز و چشم انداز فعالیت هسته اقلیت

بر بنای نوشته ای که از قبل در اختیار قرار گرفته بود، بحث حول این موضوع آغاز شد. نظر عمومی بر این بود که تحلیل ما نسبت به موقعیت و سیاستهای رژیم نظری اساسی نکرده است، هر چند یکی از ویژه گی های لحظه فعلی تشدید سرکوب است که همانند انقلابی رندگی کارگران و زحمتکشها و بطور کلی مردم وافر ترویج خود گرفته است.

نشست تا کید داشت، سرکوب خصیصه ذاتی رژیم است که در کلیت فن ورود آن متعصب با توازن قوای درون جامعه، سطح مبارزه طبقاتی و تنشهای جناح های درونی حکومتی نوسان می کند. هر شرایط کنونی که بحران عمیق اقتصادی - سیاسی حاکم است و تنگ نظری ما بین جناحها شکل جدیدی بخود می گیرد و جنبش های اعتراضی در هر گوشه و کجوه هر چند غیر عیوسه و نامستمر به شکل می گیرد رژیم در واقع که کلیت نظام به مخاطره افتاده است. هر چه روند سرکوب نه تنها تشدید شده که شکل ویژه ای نیز برده گرفته است. سیاست رژیم در این زمینه، صراحت با زور، برخورد افراد و می هویت کردن حرکات سیاسی، نوسندگی، شعرا و کلیه نوره های نوزیسون به پیش می رود. بر این دستا رژیم از تمام دست های عقب مانده، نرم های ارتجاعی و آداب و رسوم کهنه بهره برده می کند تا سیاست سرکوبگرته خویش را توجیه نماید. این دور جدید از تشدید سرکوب با تمام ویژه گی هایش، اما همچون سایر دوره های آرزومند شده قبلی نمی تواند به حل بحران حکومتی بینجامد.

تحولاتی نیز که در طبق های متفاوت شده انقلاب اسلامی روی داده است، عنصر به از هم پاشی و شکاف در صف بندی های قدیمی می گردد و گرایشهای درم طلب درون خود رژیم منظور حفظ اسلام و جمهوری اسلامی دو کلیت فن شکل می گیرد. تنش های درون گروهیهای های حاکم همچنین نشان می دهد که تنش و تکرار و ولایت قبیله مهم تر شده و تقسیر های متفاوتی از آن در بین حلقه های مختلف طرفداران جمهوری اسلامی به متصاف ظهور می رسد.

با توجه به کلیه بحران موضوع اقتصادی - سیاسی [مرتب شده در دوره به نوشته ای در این رابطه در همین شماره] نشست مجدداً تأکید نمود که کارنامه جمهوری اسلامی همواره بحر رکود، تورم، بی کاری، سرکوب و عطفان و بی حقوقی، مغرط برای جامعه چیز دیگری نبوده است. تشدید سرکوب در دوره های (از جمله دوره فعلی) نیز نتوانست و نمی تواند به اوضاع رژیم سروسامان قطعی بخشیده و توده ها را راضی برده برای حواست های اساسی شان بکلی دور کند. لذا سیاست ها و وظایفی که در نشست های قبلی تعیین شده بود همچنان با برجاست، از جمله حواست آزادی که برای کمونیست ها همواره یک حواست پایه ای و پایدار

است.

اتحاد چپ کارگری و چشم انداز طرح همگرایی

نشست پس از بحث و بررسی موارد دربرآورد تأکید قرار داد: اتحاد چپ کارگری با جنبش کارگری چپ رادیکال کارگری که می تواند به دیگر اقونتهو چپ جامعه باشد یک ضرورت اساسی است.

هم اکنون، اتحاد چپ کارگری با جنبش ها، ناپسنگی و ناکامی فن طرف یک چنین همکاری پایدار است. این اتحاد، که اتحادی است نه از نوع حزبی، نه از نوع صبه ای و نه اتحاد عمل صرف، در واقع هنوز دو حال تکوین است و هنوز ظرفیت تحول پذیری و تکمیل پذیری را در خود دارد.

لذا - جنبی پایه ای این اتحاد با شرایط عضویت (تجا می تواند میان همزبون جنبی مشروط کتبه نوره های چپ رادیکال کارگری باشد.

به فن تربیت بااستقرار بر این جنبی عام حدود و شعور این اتحاد از دو سمت مشخص می شود. از یکطرف، هویت اتحاد چپ کارگری از جنبی گرایشهای و فرمیش و لیبرترینیستی نیز دانه می شود و به آنها مرزبندی می شود، از طرف دیگر استقرار بر این جنبی مشروط عام و راجعین گرایش (یا گروه بندی) بودن این اتحاد صحنه می گذارد.

لذا اگر خطر دیدگاه تقلیل گرا در تحلیل کردن چپ انقلابی و چپ در صیبت می تواند بی گوی شود، خطر دیدگاه محدود گرا در اعتقاد به حاد گرایشهای از چپ انقلابی و در نهایت فرط کاری در اعتقاد به تان گرایش کردن این اتحاد می تواند تصور یابد.

نتیجه - از آغاز پیدایش اتحاد چپ کارگری، تعیین مبانی پایه ای (با شرایط عضویت) به گرهنگامی تبدیل شده که نوره های اتحاد را در کنشهای فرسایده فرورده است و فعالیت های نظری و عملی اتحاد را به حداقل رکن رسانده است. بحران ناشی از این گره گاه مورد همجنس یکی از عواملی بوده است که چشم انداز پیوسته برسی دیگر از نوره های چپ رادیکال کارگری ربه اتحاد تلویک نموده است.

چشم انداز - مجموعه به موارد فوق، تلاش اولیه ما بر این است که با همیاری سایر نوره های درون اتحاد چپ بر این مشکل - این گره گاه - فائق شده و رده فعالیت های بیرونی و هموزن سازیم.

همچنین متذکریم که بولتن کنونی اتحاد، عمدتاً به تکرار مشکلات درونی بود و می تواند باشد، اما منظور پیشود و وظایفی که پیشروی اتحاد است و در بسو فعالیت عملی، تشرف دو نشریه فراگو چپ را هم ضروری می دانیم. یکی نشریه نظری - سیاسی و دیگر نشریه سیاسی - حوی. و هر دو به تکرار کلیه گرایشهای درون چپ رادیکال کارگری.

پیشنهاد - اعتقاد به چند گرایش (گروه بندی) بودن این اتحاد، حضور و عملکرد بران نظری - سیاسی در جنبش کمونیستی و لذا تحول پذیری نوره های هر دم موجود در این اتحاد، تکوین گرایشهای جدید یا تحول گرایشهای موجود و در چشم انداز قرار میابد. اما این شدن تنها طی یک پروسه و در بسو فعالیت های نظری و سیاسی - عملی است که قوام می یابد و حاصل کار می تواند تکوین و تکامل جنبش گرایش (گروه بندی) بانجام باشد.

←

گزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

شش - هم اکنون ، صفت بندی های گزینی در اتحاد چپ ، عناصری از وجود گرایشات متعدد و اشتباه می دهد، اما این صفت بندیها هنوز مورد گرایشات واهی متعدد پایداری که بر نقد سرچاه معاصر وللا تحلیل از مبارزات طبقاتی و سیاستهای پروژوی استوار باشد ، بیشتر می آید. چراکه این صفت بندیها از یکسو عمدتاً بر سر شرایط عضویت شکل گرفته است (که می تواند پایدار نباشد) و از سوی دیگر هنوز بزرگ هالی از عملکرد و مرز بندی های گروه بندی های دروزین استوار است .

هشتم - بر این اساس ، سیاست ما در همگرایی با گروه های باثروه همگرا منظور شکل بندی به یک گروه بندی مشخص در اتحاد چپ کارگری با عطف توجه به موارد فرق هستند بود. به عبارت دیگر ما وجود گرایشات متعدد واهی فهم شده ندانسته ، کلوزتر آسرها آغاز نخواهیم کرد. ما رافلز تکیون های گرایشات هستیم.

نهم - و بالاخره اینکه تکیون و تکامل گروه بندی ها در اتحاد چپ نیز خود به معنای پایان کار این اتحاد وللا نگه نگه شدن آن نیست . از نظر ما زمانی کار این اتحاد پایان یافته تلقی می شود که سانی پایه ای « اما هموم » چپ و شبکه کار کارگری و سیاستهای برگرفته شده از آن زایل شود و مرز بندی با چپ و رحمت تدوین شود و با انحصار طلبی گرایش با گرایش عملاً مانع همگرایی مشوک نوره های درون اتحاد گردد.

سیگموند و چشم گفتن شیگوری هالی «سه چوپان»

روند همگرایی نزدیک تر سه جریان اتحاد کارگران انقلابی (رک کارگر) ، همکاران پروژه اتحاد یولان بحث و مباحثات سوسیالیست های انقلابی ، هسته اقلیت و برخی وظای منفردی از فرسای پیش (چهارمین نشست هسته اقلیت) عملاً آغاز شد. این همکارها که با توجه به برخی نزدیکی های نظری و چشم انداز های تقریباً مشوک (از جمله ادعای به بحران جنبش کمونیستی و ضرورت بازسازی چپ انقلابی) آغاز شد، نهایتاً « طی یک پروسه » می توانست به یکی شدن این جریانها منجر شود.

همانگونه دو ساله ، ضمن بهره ای دستاوردها ، اما نشان داد که در مورد ماهیت بحران موجود پیش نیست به بازسازی چپ انقلابی وللا روش های متناظر با آن ، فرق های یکسانی وجود ندارد. تفاوت برساک کار ، در جمله در رابطه با رویه همگرایی سه جریان نیز در رابطه با اتحاد چپ کارگری ، مورد به یک معضل تبدیل شد.

همی این مولود دال بر این بود که میزان توافتات واهی بر سر برخی مسائل مهم تر توافتات و توافتات فراری متفاوت و عطف تر بوده است . این اصلی ترین زمینه ای بوده است که روند همگرایی های « سه جریان » را در جهت انجام فرسای متنی نموده است.

در عین حال ، وجود برخی نزدیکی های نظری همچنان زمینه ایست که همگرایی این سه جریان درون اتحاد چپ کارگری ، لولاً منظور تقویت این اتحاد و تکیاً منظور مشارکت در تکیون گرایش مشخص - تا آنجا که سطح توافتات واهی اجازه می دهد - دنبال شود.

سیگموند و چشم گفتن شیگوری هالی «سه چوپان»

نشست ضمن تأکید مجدد بر سیاستهای همومی هسته در رابطه با نحوه فعالیت

در محیط کلوز زیست و نیز پیشود « طرح همگرایی » محتای کلیدی ترین سیاست هسته در دوره کنونی ، اشتراکاتی و نیز در رابطه با عملکرد عنوان نمود از جمله :

- عدم توضیح و تبلیغ مواضع نظری - سیاسی فعلاً موجود هسته .

- لزومی نشناود از پیشود و پیشرفت « طرح همگرایی » وللا اتحاد برخی سیاستهای زودرس بنروز سطح توافتات واهی موجود از این طریق دورزدن « طرح همگرایی » منظور سرعت بخشیدن به تحقق این طرح .

- تأکید پیش از حد و نحوه ساختاری اتحاد چپ و سانس همگرایی می مناسب به فرضا پیشرفت توافتات و فعالیت های نظری سیاسی .

- در رابطه با مسائل تشکیلاتی نیز سانی همچون ضعف ارتباطات و گزارش دهی مورد توجه قرار گرفت .

نشست تصریح نمود که با توجه به « طرح همگرایی » اگر چه هسته اقلیت حفظ خود را فوسر ندارد، اما ناخشن این طرح و تحول در شرایط موجود، هسته یولان یک تشکیلات مستقل می باشد بصرفهال نری در تقویت اتحاد چپ یکوشد و نشریه سوسیالیسم پیش از پیش دورانی تحفیل طرح همگرایی قرار بکشد. با این لحاظ منظور روشن تر شدن سانی نظری سیاسی گرایش که مورد رهرو تکیون لاس دهیل می باشیم ، می باشد که چارچوب نشریه فراهم راستا بازر شده تقریباً ساختاری برای بیان و تبادل نظرات فراهم شود.

در عین حال ، نشست پس از حل و فصل برخی مسائل تشکیلاتی با تصمیم جهت همگرایی و جهت تحریر به کار خود پایان بخشید.

کمکهای مالی دریافت شده

رضای کاتادا ۳۰۰ دلار کاتادا

سوسیالیسم ۳۰۰ فرانک

wolfgang grams ۵۰ مارک

اقلیت و برخی وظای منفردی از فرسای پیش (چهارمین نشست هسته اقلیت) عملاً آغاز شد. این همکارها که با توجه به برخی نزدیکی های نظری و چشم انداز های تقریباً مشوک (از جمله ادعای به بحران جنبش کمونیستی و ضرورت بازسازی چپ انقلابی) آغاز شد، نهایتاً « طی یک پروسه » می توانست به یکی شدن این جریانها منجر شود.

همانگونه دو ساله ، ضمن بهره ای دستاوردها ، اما نشان داد که در مورد ماهیت بحران موجود پیش نیست به بازسازی چپ انقلابی وللا روش های متناظر با آن ، فرق های یکسانی وجود ندارد. تفاوت برساک کار ، در جمله در رابطه با رویه همگرایی سه جریان نیز در رابطه با اتحاد چپ کارگری ، مورد به یک معضل تبدیل شد.

همی این مولود دال بر این بود که میزان توافتات واهی بر سر برخی مسائل مهم تر توافتات و توافتات فراری متفاوت و عطف تر بوده است . این اصلی ترین زمینه ای بوده است که روند همگرایی های « سه جریان » را در جهت انجام فرسای متنی نموده است.

در عین حال ، وجود برخی نزدیکی های نظری همچنان زمینه ایست که همگرایی این سه جریان درون اتحاد چپ کارگری ، لولاً منظور تقویت این اتحاد و تکیاً منظور مشارکت در تکیون گرایش مشخص - تا آنجا که سطح توافتات واهی اجازه می دهد - دنبال شود.

سیگموند و چشم گفتن شیگوری هالی «سه چوپان»

نشست ضمن تأکید مجدد بر سیاستهای همومی هسته در رابطه با نحوه فعالیت

ارزیابی و جمع‌بندی

پنجمین نشست هسته اقلیت برای غلبه بر نارسانیهای تشکیلاتی بر اهمیت بحث حول مسائل تاکید گذارد و انتشار بخشهایی از گزارش تشکیلاتی، که توسط هیات هماهنگی وقت ارائه شده بود را به تعریب رساند.

فاصله دو نشست برای هسته اقلیت دوره تثبیت وجوه اثباتی نقد بحران بی‌رسالتی محسوب میگردد. بحران بی‌رسالتی اما بحران انطباق با شرایط جدید نیز بود. بازتعریف رسالت مشخص هسته اقلیت که ثقل اصلی فعالیت اش در خارج از کشور قرار گرفته بود و باز بدو موجودیت به شکل‌های در تبعید پیوسته بود ضروری می‌نمود. چگونه تشکیلی هستیم؟ مناسبات ما کدام است؟ موضوع کار مایست؟ و در کجا ایستاده ایم؟ و سؤالاتی مشابه ترجمان تعلق از جایگاه واقعی و همانا بحران بی‌رسالتی بودند. در محتوا اما اینگونه مسائل با سؤالاتی دیگری در مقابل کل جنبش چپ در هم آمیخت و مسئله‌های محدود تشکیلاتی ما را تحت الشعاع قرارداد. بدین ترتیب بعنوان یک تشکیلات چپ بندریج یاد گرفتیم که قضاوت‌مان به دنیا از دریچه تنگ منافع محفل نباشد، عبارتی به نقد کار در خود و برای خود نشستیم. از نقد بحران سچفا به نقد پیش‌های محفل بوروکراتیک و سنت‌های محفل نقب زدیم و بنای فعالیت را بر پایه بیرون گذاشتیم و به فعالیت در محیط زیست و کار رومی آوردیم. عملکرد ساختار و مناسبات هر می‌بی اثر گشت. بدون اینکه رابطه ای منطقی بین عدم تمرکز ضروری و تمرکز درونی حفظ شود. ماحصل چیره کی غیرحرفه‌گرانی به کار منظم تشکیلاتی شد.

علاوه بر اینها مادر جریان پیاده سازی طرح همگرایی و ایضاً شرکت در اتحاد چپ کارگری و پرقراری مناسبات نزدیک با دو تشکیلاتی با نسبه مشابه، اتحاد کارگران انقلابی و پروژه دروجه غالب بازسازی و بازبینی حیات فعلی و آینده چپ را محدود به ایجاد یک گروه‌بندی جدید سیاسی و سامان دادن به فعالیت سوسیالیستها در نظر گرفتیم و از ایفای نقشی پیشرو در پیشنهاد و به بحث گذاری طرحی تشکیل ناپذیر از طرحهای جاری برای سوسیالیستها و تشکیلاتی های سیاسی منتسب بدان، یعنی طرحی برای تمرکز دادن به کلیه قوای جنبش ضد سرمایه که معطوف به نقش چپ، دخالت آن و آینده اش در کشمکش‌های طبقاتی آنی است باز ماندیم. به کلام دیگر مایه سهم خود به اینکه چپ با

خودش چکار باید بکند فکر کردیم. اما به اینکه رابطه این چپ با جنبش طبقاتی چگونه خواهد بود فکر نکردیم.

۱- موقعیت کنونی

موقعیت تابه کنونی که بستر عمومی فعالیت مانیز هست، علیرغم جنبه‌های سیال و ناپایدارش از پیامدهای سیاسی خاصی نیز برخوردار است. سازماندهی و سازمان‌یابی طی دوران مهاجرت، مشکل انطباق با محیط اجتماعی، عدم ادغام در بافت اجتماعی محیط زندگی، محدودیت‌های مالی، پراکنده‌گی جغرافیایی، گذشت زمان، عدم ارتباط مستقیم با جامعه ایران و طبیعتاً با فعالین یا نیروهای آگاه و پیشرو جامعه، جدائی تاریخی و اجتماعی از حرکات کارگری موجود، تشتت نظری، شکسته شدن باورهای کاذب، افزایش شک و تردید و رشد زمینه‌های محافظه‌کاری، ضربات وارد شده و تلفات سنگین، رشد بی‌تفاوتی سیاسی، ابهام در چشم انداز سیاسی و خطر اضمحلال و... همگی از جنبه‌هایی‌اند که گذشته را به حال رسانده‌اند و زمینه ساز موقعیتی‌اند که پیش از تغییر، تفسیر آن نیز مشکل می‌نموده است. این جنبه‌های مشخص به‌سراه فروریختن دیوارهای تنگ ذهنی وجدی گرفتن اتفاقات ریز و درشت دنیای امروز، جهان سیاست و بازبینی تاریخ بن بست‌ها و سؤالات متعدد درباره‌ی چگونگی آینده خودویژگی موقعیت کنونی را برای چپ‌های حاضر تعیین میکنند.

تاجانی که بپذیریم هسته اقلیت هم گرفتار در این موقعیت است و تنگه‌ای از چپ آنوقت واکنش ما نسبت به این موقعیت و سؤالاتی مادر این موقعیت خاص نبوده و خواه ناخواه ناظر بر حیات چپ بطور کلی خواهد بود. اگر هسته اقلیت در خرداد ۶۶ زاده بحران سچفا بود امروز هسته اقلیت برآمده و تجربه‌ای از دل این موقعیت است.

با توجه به مشخصه‌های فوق، بر این واقعیت نمی‌توان چشم پوشید که هرآنچه ما بعنوان یک تشکیلاتی آغازگاه تقدیربران گذاشته ایم کماکان کارکرد عینی دارند. هنوز زمینه‌های سکاریسم و دکماتیسم - دو جزء مکمل هم - و ذهنی

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

ذهنیت کاذب یکباره اگر یکباره چشم به نیروی تغییر نبندد و بطریق اولی یکباره باور خود را به نیروی طبقه نازدهگ اولی جز شعارپردازی و دومی جز اوتوریسم و عصیان طلبی قهرمانانه و ستایش انگیز پیامدی ندارد همواره این احتمال وجود دارد که ذهنیت کاذب چه نیروی تغییر را در میان افشار و طبقات میانه جستجو کند و با خود را بجای نیروی تغییر بنشاند و خلا، نیروی اجتماعی طبقه رادروانشناسی تهیج پیشرود ذات اجتماعی و تاریخی جز تفکیک ناپذیر طبقه شناسانده میشود پر نماید.

واقعیتی را اما نباید فراموش کرد که این فرم از گرایشات در چپ ایران قبل از آنکه به شیوه کلاسیک از اسالت اجتماعی برخوردار باشند و برآمده از گروه‌بندی واقعی اجتماعی درون جامعه باشند، واکنشی از روی استحصال در مقابل موقعیت کنونی اند، و اتفاقاً بدلیل همین بی اصالتی در شرایط مشقت قابل تبدیل بیکدیگرند و باز به همین دلیل براحتی قابل تفکیک از هم نیستند. تعیین سیاستی صحیح اما مجبور به مرزبندی است. چرا که این گرایشات هرچند ضعیف و یا تصنیی بازم در قلمرونی مشخص از ماه ازا، و سبب کاری منطبق بر خورده‌ارند. ماه عنوان هسته اقلیت که سبب کار انحرافی یکی از مولفه های اصلی تقدمان بود در مقابل با سبب کار این گرایشات حساسیت کافی نشان نداده ایم.

۲- جهت گیری هسته اقلیت

شکست طرح‌های هسته اقلیت در رابطه با سازماندهی هسته های سرخ و ایجاد تشکیلات کمونیستی کارگری در داخل ایران که پیامد آن یکدوره بحران بی رسالتی بود، نشتهای سوم و چهارم را باالویت و پاسخ عمی به ضرورت بحث جهت گیری جدید در عرصه فعالیتها مواجه ساخت. هرچند که مواضع تا آن زمان اعلام شده و مرزبندیهای ایجاد شده بقوت خود باقی ماندند.

نشست چهارم اما بر مبنای وقوف به نزدیکی مواضع و شناخت های حاصله در جریان شرکت در سینه‌ارها و دیگر همکارهای مشترک در عرصه پیشبرد طرح همگرانی با دعوت از رفقای اتحاد کارگران و پروژه و رفقای منفرد عملا گامی به پیش برداشت. گامی به پیش اما بر ستر همان کاستی هائی که نشست سوم در دیماه ۱۳۷۱ بر آنها تاکید گذاشت و بعنوان عوامل بازدارنده در پیشبرد

گرانی ماحصل اش مدام باز تولید میشوند. چرا که مادامکه فعالیت تشکلی های سیاسی و عنصر ذهنی چه با حرکات کارگری تداعی نمی شود و در زندگی واقعی بیگانگی میان عنصر ذهنی چه و عینیت طبقاتی ایجاد گشته است، گرایش به سکتاریسم و دکماتیسیم نیز حضور جان سخت دارد.

تجربه اثبات کرده است هرگونه توسل به شیوه های مکانیکی، تعلیق از این موقعیت و تشدید ذهنی گرانی رایه دنبال دارد. علاوه ضربات وارده بر جنبش کارگری و چه در داخل کشور، عدم گرایش فعالین کارگری به سازمانهای سیاسی موجود، پراکندگی پیشرودان حرکات کارگری، عدم امکان سنت مبارزه اتحادیه ای و قانونی و ممنوعیت تجمع و ریسک مالی و جانی اعتصاب و در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به تبع تغییرات ساخت اجتماعی، افول سنت مبارزه رادیکال کارگری، بوروکراتیزه شدن اتحادیه ها و بی علاقهگی گسترده به اهمیت تغییرات آلترناتیو در دستگاه سیاسی و فرم زندگی، و بالاخره موقعیت دفاعی در مقابل نتایج سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روحی و روانی بحران اقتصادی و دامنه ترس از وقامت بیشتر اوضاع همگی علتی بر معلولند. در مقابل و گریز از این واقعیت ها اما ذهنیت های کاذب نیز رنگ میگیرند.

۳- سوسیالیسم دمکراتیک، سوسیالیسم بوروکراتیک

اگر در دوران حزبییت، احزاب روسی با ملاک برنامه، سیاستها و یکرشته تاکتیکیها ارزیابی میشدند و اینها هم انعکاس ذهنی عینیت طبقاتی بود امروزه و در میان ما این ملاک ها، ملاک توجه فرقه ها و محفل های بسته است، چه گرایش سوسیالیسم دمکراتیک و بوروکراتیک قادرند باخذ این ملاک ها به نشئت موجود دامن بزنند. گروه‌بندی جدیدی از چه اما ابتدا به ساکن بایستی بر مبنای عملکرد واقعی و نه برنامه های صوری، سیاستهای رسمی و تاکتیکیهای نمایشی تعریف شود.

در موقعیت کنونی مرزبندی با سوسیالیسم دمکراتیک و بوروکراتیک در عین حال مقابله با ذهنیت های کاذب نیز هست. اگر عنصر ذهنی چه معطوف به تغییر رادیکال و نیروی تغییر است

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته

اولاً - بدلیل کمبود نیرو و امکانات تشکیل و یادمانه کاری واحد برای فعالین هسته اقلیت در محل های مختلف ممکن نبود. عمده ای از نیروهای هسته اقلیت با بحران بی‌رسالتی، رسالت ادامه کاری خود را در سطوح تشکیلاتی پایان یافته و انگیزه انطباق با شرایط جدید را از دست دادند دنبال کردن طرح همگرایی مشروط به گسترش مناسبات بیرونی با سایر نیروهای چپ و فعال شدن در عرصه بازیابی و بازسازی طیف بندیهای درون چپ بود. رفقانی که به این امر واقف نبودند و یابدلیل خام بودن طرح فاقد چشم انداز روشنی از طرح بودند، عملاً در محل با خلاء فعالیت روتین روزمره مواجه گردید.

دوماً - عده ای از فعالین هسته اقلیت انگیزه ای فراتر از حمایت و همبستگی با هسته اقلیت نداشتند. تقدهای هسته اقلیت بر سر سبک کار و نقد ینش های محفلی بوروکراتیک تا حدی جاذبه داشت که تلاطمات ناشی از انشعابات غیراصولی مابین جناحین اقلیت فرونشینند. بعلاوه استمرار اثرات سیستم و پیش گذشته و کارکرد کم و بیش آنها در فعالیت اعضای هسته و بالطبع کل هسته موجب دلسردی و کاهش فعالیتهای در سطح فعالین بود.

سوماً - طیف گسترده تر فعالین هسته اقلیت که بقول معروف بنا بر روش کار سچفا هوا داران صادق دائمی بودند، عملاً در متن سیستم بوروکراتیک محفلی قرار نداشتند. اتخاذ سبک کار جدید اما حاصل نقد اثباتی سبک کار سازمان مادر بود. روشن است اگر رفقانی در سازمان مادر در تجربه روزمره به نقد اثباتی نرسیده باشند، سبک کار جدید هم ملموس نیست و اهمیت آن عملاً به سختی هضم خواهد شد.

چهارماً - امکانات و محدودیتهای فعالیت بحدی بود که استقرار یک سیستم پرورشی منظم و یابدار برای تدقیق و تطبیق سبک کار جدید ممکن نشد از طرف دیگر رفقانی که سبک کار محرك انگیزه های ادامه کاریشان بود بدلیل تاثیرات عمیق ینشی از سبک کار محفلی بوروکراتیک هسته اقلیت راه جمع تشکیلاتی بلکه جمع رفقای بالا میدانستند و از طرف دیگر رفقای با تجربه ترین بدلیل تلاش برای برش خود از سبک کار سازمان مادر و هراس از مسئولیت عواقب بازگشت به مناسبات تجربه شده قبل نسبت به این وضعیت بی تفاوت می ماندند. نتیجه تطبیق مناسبات رقی

طرح همگرایی معرفی گردیده بودند، یعنی وجود درک های ناپخته و کم و بیش متفاوت در مورد چگونگی پیشبرد طرح همگرایی، قرار داشتن در دوران بازیگری و تحول و اثر پذیری از تنش های بحران موجود جنبش کمونیستی، وجود اثرات سیستم و پیش گذشته که بعنوان سدی در راه حرکت و عدم انطباق با عرصه فعالیتهای سوسیالیستی و کارگری عمل کرده است. اطمینان در مورد فعالیتهای یکساله گذشته هسته اقلیت دیماه (۱۳۷۱)

باین حال نشست چهارم هسته اقلیت در دیماه سال ۷۲ شاخص جهت گیری هسته اقلیت بعنوان تشکیلات چپ زاده شده از بحران سچفا ابتدا از درون طیف اقلیت و ثانیاً از درون خود به بیرون رویه چپ و فعالین سوسیالیست محسوب میشود.

۱ - این جهت گیری عملاً دور جدیدی از حیات هسته اقلیت را رقم زد. دیگر اساسنامه حتی اصلاح شده و منطبق بر رسالت تان زمان پیش ینش شده نیز مدتها بود که رانل گشته بود. بدون اینکه بطور نقشه مند مناسبات جاری تعریف و تبیین شده باشد.

هسته اقلیت از بدو تاسیس تا بحران بی رسالتی و تصویب طرح همگرایی به تبعیت از اصل ساترالیسم دمکراتیک، هر چند که با ابتکار ایجاد واحدهای فعالین هسته اقلیت و برگزایی نشست های وسیع با شرکت فعالین و همکاران به تمرکززدایی دست زد و بر حقوق فعالین در تعیین و پیاده سازی سیاست های جاری تأکید ورزید اما کماکان با برسمیت شناختن کارکرد کمیته مرکزی، نقش هیات تحریر و انتشار منظم نشریه به تمرکز در فعالیتهای ارگانیزه بهای کافی میداد و یک ارگان تصمیم گیرنده و منظم تشکیلاتی مسئولیت هدایت فعالین را طی دو نشست بر عهده داشت، بدین ترتیب مسائل و مشکلات جاری چه در سطح درونی و بیرونی پیگیرانه دنبال میشد و ادامه کاری زنده و فعال هسته تضمین می یافت. سیاست انتقال ثقل فعالیت در محیط زیست و کار و انطباق با شرایط جدید بی واسطه بیان سبک کار هسته و ادامه آن در شرایط جدید بود. باین سبک کار اتوریته عمودی و نقش فردی بی اثر می گشت و امکان ابتکار و قوه تصمیم رادر همه سطوح مهیا می کرد. این سبک کار البته برای تحول مناسبات درونی ضروری بود، اما با خود تناقضاتی را در پی داشت.

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

اثر شدن سبک کار جدید در برخی زمینه‌ها بود.

پنجماً ایجاد کمیته تشکیلات و پاکتتیه هماهنگی در نشست های سوم و چهارم بجای کمیته مرکزی عملاً نتوانست بین انتقال ثقل فعالیت در محیط، اهمیت دادن به نقش واحدهای محلی و حضور مداوم هسته اقلیت بعنوان یک تشکل فعال سیاسی در کل بالانس برقرار کند. چراکه تمرکز زدایی بشکل افراطی هسته اقلیت را عملاً با ارکان منظم تشکیلاتی و ریادار مسئولیت ده و مسئولیت پذیر محروم کرد. نقش کمیته هماهنگی و پاکتتیه تشکیلات، نقش رهبری و هدایت نبود، بلکه نقش حفظ روابط مابین فعالین، توزیع مراسلات درونی امور مالی ارتباطات با سازمانها و گروهها و برگزاری نشست های آتی بود. کناره گیری برخی از رفقا با تجربه ترویجی و تشکیلاتی توازن پذیرش مسئولیت در کمیته هماهنگی و تشکیلات مزیدی بر علت نارساییها بود.

۵- هر نشریه سیاسی راستای فعالیتش لایتغیر نیست. بر حسب دوره های مختلف و ارزیابی های منطبق بر آن جهت اصلی فعالیت نشریه روی مسائلی محوری تمرکز میباید چنین است که نشریه نیز در جایگاه خود ارکان هدایتگر است. نشریه سوسیالیسم اما با وجود ترمیم و تقویت و با وجود مصوبات نشست چهارم و تأکید بر پروژه های همکاری مابین طیف سوسیالیست های انقلابی، با وجود تأکید بر مبارزه آیدولوژیک - سیاسی بمنظور دستیابی بیک مرامنامه مشترک نظری سیاسی و تشکیلاتی با وجود تصویب و تثبیت طرح همگرایی اما از بیان قابل ملاحظه ای بر خوردار نبوده است. تغییر مرامنامه به گاهنامه تیز کمکی به انتشار منظم گاهنامه نگرده است. واحدهای فعالین هسته اقلیت با انتشار منظم سوسیالیسم و سازماندهی خود حول نشریه امکان تحریک بیشتری داشته اند، اما برخورد غیر تشکیلاتی رفقای تحریک به وظایف خود و عدم دخالت فعال در پیشبرد مصوبات نشست چهارم تاثرات جنینی خود را بر تحریک هسته اقلیت برجای گذاشته است. یکی از علت های نقض کار تحریریه عدم تمرکز روی وظایف تحریریه و عدم برنامه ریزی دراز مدت است. رفقای عضو تحریریه بطور غالب وظایف محلی و قابل دسترس برایشان الویت دارد.

د- اتحاد چپ کارگری

هسته اقلیت بعنوان عضو مؤسس اتحاد چپ

کارگری در مقابل سهم و نقش خود تعهد و مسئولیت دارد. این شکل از همکاری تجربه جدیدی بود که از دل سینارهای بحث سر بر آورد و نیروهای مختلفی با گرد آوردن مابعد عنوان هسته اقلیت نه مبتکر طرح آن بودیم و نه حتی شکل آنرا پیش بینی میکردیم، تنها عدم تناقض آن با طرح همگرایی اما نمی تواند ناظر بر ادامه حضور ما باشد. بویژه اینکه پس از یک تجربه چهار ساله شناخت بیشتری از نیروهای شرکت کننده حاصل شده و سیاست مابایستی در قبال اتحاد چپ در نظر و عمل تدقیق شود.

اتحاد چپ کارگری بایستی یک حرکت و تلاش برای هموار کردن حل صحیح مناسبات میان لایه های مختلف چپ تلقی شود که اساس فعالیتشان معطوف کمک و پشتیبانی از جنبش کارگری است، نه یک سازمان وسیع، نه یک جبهه و نه حتی یک اتحادیه. تلاش برای تبدیل کردن اتحاد چپ به یک فرم سازمانی مشخص بنا به عوامل مختلف از جمله سکتاریسم و دکمانتیسیم ریشه دار حرکت عکس بر بست بن بست اتحاد چپ نیز هست.

اتحاد چپ کارگری اما جز بر پایه ایجاد واحدهای فعالین محلی بی پایه و معلق است. در مرحله فعلی هنوز اتحاد چپ با تجمع نمایندگان سیاسی و مقالات گرایشات مختلف در برلتن بحث تداعی میشود تا با حضور فعالین محلی سوسیالیست و کارگری و از جمله نیروهای این گرایشات در عرصه فعالیت های محلی.

بومینای این دوفاکتور مادمقابل ۱- قلب ریزی فکری نیروهای اتحاد چپ بر مبنای درکی خاص از سوسیالیسم ۲- تحمیل صرحهای سازمانی از پیش تعیین شده و متحد کردن دیگران به شیوه خاص ۳- دسته بندی سطحی و مسطح گرایانه و تاکتیکی، موضع مخالف داریم.

۶- طرح همگرایی و بلوک بندی سه جریان

چهارمین نشست هسته اقلیت با حضور نمایندگان از اتحاد کارگران و پروژه در حالی خاتمه یافت که سه جریان توافق کردند تا همه کمیته هماهنگی مشترکی را سازمان دهند که وضعیت مشخصی را پیش ببرد.

سه وظیفه از همه مهتر بود:

ارزیابی و جمع بندی

از مفاد آن پرچمدار اصلی اش گردیدند.

مورد سوم - فعالیت فعالین سه جریان در سطوح محلی نیز مطابق پیش بینی ها ممکن نشد. باتشکیل واحدهای محلی اتحادچپ نیروهای سه جریان بایستی فعال میشدند که سهم خود در این عرصه شدند. علاوه بر دلیل پراکندی در کشورهای مختلف غالباً همکاری فعال محلی بین سه جریان ممکن نشد و ساختار معینی هم شکل نگرفت. درنحیستنی وسیع از فعالین سه جریان اما مطرح شد تدوین طرح تشکیلاتی برای هماهنگ کردن و تسهیل بخشیدن به فعالیتهای جمع در دستور قرار گیرد. تصور میشد باین پیشنهاد بتوان قدمی جدی برای سر و سامان دادن به فعالیت های جمع برداشت. طرح تشکیلاتی مشترک اماتنش ها و سوتفاهاتی را بدنبال داشت.

سیاست نمایندگان هسته اقلیت در اتحاد چپ کارگری و هیات های نمایندگی سه جریان اصولاً طی دو سال تغییر نکرد. یکبار ادغام ارزیابین که همان همکاری سازمان یافته در سطح محلی مابین فعالین سه جریان بود مطرح شد. رفقای از هسته اقلیت اما ادغام از پایین راهبان وحدتهای مکانیکی تلقی کردند، و دلیل آوردند که مبنای بحث نشده، اختلاف نظرات حل نشده، و... ادغام و وحدت نامیسر است. امانگفتند براین مانع چگونه میتوان غلبه کرد. از طرف دیگر رفقای پروژه اصولاً مانعی جدی حتی بر سر ادغام سه جریان، نه حتی از پایین و در سطح فعالیتهای محلی بلکه ادغام سازمانی، انتشار نشریه ای مشترک و سازماندهی از گانی و حتی ایجاد تبسی تخصصی برای داخل کشور نمی دیدند. برای آنها اینگونه ادغام برش منطقی از سازمانهای سنتی نیز بود، که لازمه بازسازی طیف رادیکال کارگری در ایران ارزیابی میکنند. بدین ترتیب طرح تشکیلاتی هنوز از مرحله پیشنهاد به بحث گذاری ضرورت آن فراتر نرفته امر به عده ای از رفقای پروژه مشتبه شد که دیگر استقلال سیاسی، تشکیلاتی سه جریان منتفی است.

۷- چشم انداز فعالیت هسته اقلیت

چشم انداز فعالیت هسته اقلیت را طرفیت های سیاسی و وزن تاثیر گذاری مواضع و عملکرد آن در آتیه رقم خواهد زد. غلبه بر بحران بی رسالتی برای ما باید پایان ماجراجویی تشکیلاتی نیز تلقی شود. توسیم دورنمای تبدیل شدن از یک هسته کوچک به یک سازمان وسیع حزبی در شرایط ما چیزی جز بی مبالایی تشکیلاتی و ماجراجویی نیست. متأسفانه اینگونه

۱- تدوین طرح اولیه ای برای تعیین هویت نظری - سیاسی و تشکیلاتی طیف سوسیالیسم انقلابی کارگری.

۲- تدوین پلاتفرم اولیه ای برای مداخله هماهنگ و مشترک در مباحثات و نشست های اتحاد چپ کارگری و ارائه این پلاتفرم به جمع برای بحث و تبادل نظر.

۳- استقلال سیاسی تشکیلاتی کلیه جریانات، مجالل و افرادی که در اقدامات بالا همراهند، محفوظ است. و بالاخره هماهنگ کردن فعالیت های رفقای این جمع و سایر رفقای مایل به همکاری در سطح محلی و بر اساس توافقات محلی.

هم اینک دو سال از این تجربه گذشته است. تجربه ای که برای ما محک عمل طرح همکاری با نیروهای شناخته شده در تجربه محسوب میگردد.

بیان کار:

مورد اول - طرح اولیه که قرار شد با اعلام نظر درباره یک سند از پروژه مبنای آن تدوین شود اما اقبال بحث جدی و یکپارچه از طرف هسته اقلیت و اتحاد کارگران رو بر سر نگردید. تنها تعدادی از فعالین هسته اقلیت رونوشت جلسه بحث حوزه ای را در سطح سه نیرو بخش کردند. که در این مورد هم پاسخی در ردیواتانید نکات مطرح شده از طرف رفقای پروژه داده نشد. در این زمینه نیز سه شماره بولتن بحث داخلی هم کارگر نیافتاد و مباحث پراکنده و جایجا بود. بالینحال مطابق قرارهای سه جریان تقریباً هر ماه یکبار نشست های مشترک برگزار شده است. در طی این نشست ها اما طرح اولیه به بیانیه نظری سیاسی ارتقا، منزلت یافت و طرح یک نشریه سیاسی - نظری برای ارائه بیرونی نیز در دستور قرار گرفت.

مورد دوم - پلاتفرم اولیه برای اتحاد چپ کارگری برخلاف پیش بینی فوق تدوینش مسیری معکوس یافت. در واقع در دومین نشست اتحاد چپ کارگری از طرف کمیسیون مرکب از حاضرین ارائه شد و به تصویب رسید. این پلاتفرم هر چند بر ایندیبحث و اقتناع جمعی شرکت کنندگان در دومین اجلاس اتحاد چپ بود، در عمل اساسه جریان و تعدادی از منفردین با دفاع یکپار

با
ال
ینه
یف

ارزیابی و جمع‌بندی

ماجرای اجوبی هادرنشیش ما به بهانه ماخذ قراردادن الکوری تشکیلات لنینی همواره توجیه پذیر جلوه می نموده است. نقطه قوت ما اما باید در پرش از الگوسازی تشکیلاتی باشد. مابایستی قبل از هر چیز موجودیت خود را بعنوان یک هسته چپ و سوسیالیست و به‌شابه ساده ترین شکل تجمع سیاسی برسیمت بشناسیم. عرض و طویل این تجمع کم یاز یاد شود، اما بایستی مینا نقطه عزیمت روشن باشد. چراکه مبانی اولیه تجمع ما در جوه سیاسی و تشکیلاتی دستخوش تغییرات گشته و در محورهای اصلی بی پایه و منتفی اند. مثلاً یازسازی سازمانی چپ و انقلابی از نیروهای طیف اقلیت. این طرح در ۸ سال قبل مشروط به ترارگرفتن ثقل فعالیت در داخل کشور در خود طرحی قابل تعمق بود. امروزه انگیزش های سیاسی و تشکیلاتی این طرح نه فقط منتفی است بلکه پایان خط بندی های مرسوم پایان هویت های منتج از آنها نیز هست. امروزه اخذ هویت از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سابق اقلیت اگر دلیلی بر میراث خواری سیاسی نباشد، پاک نشانه عقب ماندگی ذهنی است. این واقعیتی است که سازمان اقلیت در ایران بیش از بدنه، رهبری اعضا و کادرهایش متحمل ضربات پلیسی جبران ناپذیر شدواز طرف دیگر بدلیل گستردگی نفوذ توده ای و هواداران وسیع هنوز در ایران از بازمانده ای قابل توجه برخوردار است. اما این نیروهای باقی مانده را بخشی از طیف اقلیت در خارج از کشور بعنوان راهبانی مینند که در انتظار بازگشت خدایان نشسته اند و طبیعتاً با آنها نه تنها احساس رابطه ای روحانی دارند، بلکه خود را صاحبان و آنها را پیروان گوش به فرمان می پندارند. بازتاب سیاسی این روشها اما مدت‌هاست که زائل گشته است.

مثالهایی از این دست تنها از زاویه ای مطرحند که برای تعیین چشم انداز بخواهیم بی واسطه از خودمان شروع کنیم، که نمی خواهیم اینگونه باشیم. فراموش نکنیم که مفهوم مانیفست از سازماندهی ایجاد گروه یا محفل یا علایق خاص نیست. پس بیایید مبنای ادامه کاری خود را بقادر حرکت نقشه مند برای سهم داشتن در یازسازی چپ رادیکال کارگری و دخالت در تحولات سیاسی بفتح قطب کار بگذاریم. بر این مبنا نه تنها تجمع بصورت هسته، هسته ای در متن جنب و جوش چپ را ند نیست، بلکه گامی است عملی که میتواند در ظرفیت هر چند محدود خود نیز بخشی از فعالین چپ را متحد کند. در این راستا گسترش ظرفیت کارمشکل، پیگیری در پروژه های همکاری و همکاری چپ رادیکال کارگری و همبستگی نامحدود با اجزا، متعلق به قطب کار اساس سیاست درستی است که جایگاه و وظایف ما را تعریف میکند. ۲۵ نوامبر ۹۶

توضیحات درباره گاهنامه سو سوسیالیسم

پیشبرد طرح همکاری - یعنی ایجاد شرایط مساعد برای همکاری گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر به منظور انتقال به یک گروه بندی جدید - کلیدی ترین سیاستی است که بر فعالیت های هسته اقلیت حاکم است.

بر این مبنا، سیاست حاکم بر نشریه سوسیالیسم نیز نمی تواند فارغ از این کلیدی ترین سیاست باشد، یعنی اگر چه "سوسیالیسم" ارگان هسته اقلیت است و لذا منعکس کننده موضع گیری ها و نقطه نظرات "هسته"، اما نشریه اساساً نمی تواند در این محدوده مفید بماند. ایجاد شرایط مساعد برای بازیابی و برای تبادل نظر در دراستای تحقق طرح همکاری ضرورتاً با زتر شدن چارچوب نشریه را می طلبد.

پس:

- در درج نظراتی که از زوایای گوناگون به روشن تر شدن هویت گروه بندی رادیکال سوسیالیستی یاری رساند، تحریریه نشریه محدودیت تشکیلاتی ندارد، این خود معیار رد یا قبول نوشته ها برای درج در نشریه است.

- درج نوشته هادرنشریه که می باید با امضاء باشد، الزاماً بمعنای تأیید مضمون نوشته ها از سوی تحریریه نیست.

- ایجاد شرایط مساعد برای تبادل نظر صرفاً به فعالین "هسته" محدود نمی شود، لذا درج نوشته کسانی بیرون از هسته اقلیت بمعنای پیوستگی و الزاماً همکاری آنها با هسته نیست.

- نظرات رسمی و مشخص هسته از طریق اسناد رسمی (گزارش نشست ها، قطعنامه ها، و...) که دارای امضاء ارگانی است) می تواند

پیگیری شود. **تحریریه سوسیالیسم**

جوهر واقعی یک طرح و محک واقعی یک تجربه

از ارائه طرح همگرایی و نیز شکل گیری اتحاد چپ کارگری سالهای قابل ملاحظه ای سپری شده اند جایگاه ویژه ای که طرح همگرایی ویا تأخیر زمانی اتحاد چپ کارگری در اندیشه و عمل مجموعه نیروهای هسته اقلیت اشغال نموده و نیز حجم وظایف و زمان نرزشندی که سپری شده است ، محک و بررسی دقیق این هر دو ' طرح ' و ' پراتیک ' را از ضرورت خاصی برخوردار می نماید .

نوشته حاضر ، مستقل از میزان توان و بضاعتش ، چنین هدفی را می جوید . برای ما فعالین هسته اقلیت که هم بعنوان یک پرنسپ و هم بشانه ضرورت ناگزیر دوران خود ویژه کنونی ، توافق در اصول ، اتحاد در پراتیک و تفاوت در شیوه های نگرش را پذیرفته و بر آن تأکید نموده ایم ، نیازی به توضیح نیست که این دهرارزیابی فردی دیگری ، در همه ابعاد و جوانب اش ، الزامیه معنای باور جمعی نیست . پس آنچه برآه میشود ، می باید که سهم اندکی از تلاش مجموعه کوچکی از کمونیست های ایران تنقی گردد ، که میکوشند و می خواهند که صادقانه بکوشند ، تا در کردار و نه فقط گفتار نیروی محدود خود را در مسیر کوشش عمومی کمونیست های ایران ، برای تجدید سازمان جنبش کارگری - کمونیستی و سزمتیابی طیف کارگر ایران قرار دهند .

و لذا از پیش روشن است ، که چنین تلاشی نمی تواند و نمی باید ، درینده نه توجیه و نه صرفاً توضیح آنچه ذکر شده و آنچه به خاطر تحقق عملی این فکر پراتیک شده است قرار گیرد .

ببینگونه هم ' ان ' طرح ' و هم این ' پراتیک ' موضوعاتی برای نقد و نقد مجددند . و به عبارتی دیگر ، برای ما این طرح ها و اندیشه ها نیستند که زندگی واقعی را جان می بخشند ، بل این زندگی واقعی است که هم در افکار و اندیشه ها انعکاس می یابد و هم میزان و محک ارزیابی ارزشهاست . پس با چنین درک و نگرشی است که میکوشیم و خواهیم کوشید تا پیش و پیش از دیگران ، منتقد ساده و صادق همه گفتارها و کردارهای خود باشیم .

بحران عمومی جنبش کارگری -

کمونیستی و طرح همگرایی

طرح همگرایی نتیجه تدوین شرایط خودویژه و بحران کنونی و محصل درک و برداشت های ' هسته اقلیت ' از آن و فرآیند کوشش رهنجیوانه در برخورد بدان بود .

دور از ملاحظه و بحرانی کنونی ، لیکن در پی بروز آونر تاریخی ، با فروپاشی بلوک شوروی به تشدید گرائید ، و لاجرم به ریزش ' بنه های ' کوچکتر همجوار منتهی گردید و بدینسان ابطال بخش قابل توجهی از شکل گرفته های تئوریک سیاسی ' جنبش چپ رادیکال عمق به سطح رسانده و موفقیت ویژه ای را برای جنبش چپ به طور عام و جنبش

کارگری بطور ویژه رقم زد

چنین موقعیتی بلاواسطه نیز به گسترش محک انتقادی و نیز تردید نسبت به صحت استراتژی و ساختار تشکیلاتی تاکتونی احزاب و جریانات چپ و کمونیست انجامید ، محک و تردیدی که ناگزیر و دروند خود ، به کنای و نیز توقف حرکت بیرونی بخش وسیعی از فعالین چپ و کمونیست فراروینده و به دو نتیجه اساساً متضاد ، یعنی گسترش جو یاس ، بدینسی و نهایتاً بی باوری به تحقق ارزشهای سوسیالیستی در میان گروهی و باور قطعی به ضرورت بازبینی و بازنگری انتقادی در زوایای تئوریک - سیاسی و ساختار تشکیلاتی تاکتونی احزاب چپ و کمونیست در میان دیگران منتج گردید .

وجود همین پارامتر ، تدوین استراتژی انقلابی ویژه گیهای تشکیلاتی حزب انقلابی - کمونیستی را به تکوین این پروسه و تحقق اهداف نقد مشروط نموده است .

بدینسان پراگندگی و امتیزه شدن فعالین چپ و کمونیست ، که ابعادی گسترده و عمومی دارد ، نه محصول سوتفاهمات قابل اغماض ، که مولود وجود عملکرد بحران همه جانبه است که قدمت آن - دستکم در عمق - به زمانهایی به مراتب دورتر از ویرانی بلوک شوروی برمیگردد .

وجود و عملکرد این بحران ، مستقل از گنگی و پهنی ، این و آن گروه سیاسی بوده و فی الواقع این جریانات و بلوک بندیهای تئوریک - سیاسی هستند که اجباراً تحت تاثیر و تحولات ناشی از بحران مورد ذکر قرار داشته و در روند آرام و ولی بیوسته با جابجایی ، دگرگونی و تحول و پرورشده خواهند شد .

طرح همگرایی دستکم به زعم ما چیزی بجز کوشش در راستای تحلیل و تقویت بیرونی و تشخیص روند ، ست و سو و تفسیح ناگزیر بحران کنونی نبوده و نیست نه میخواهد و نه میتواند جانشین خلا ناشی از نبود استراتژی انقلابی ، (برنامه انقلابی) ، مشترک و مورد قبول کمونیست های ایران و تبدیل آن شود .

و درست برعکس ، این طرح ، اعلان این حقیقت تلخ است ، که امروز نه فقط در عرصه ملی ، که در بعدی جهانی ، فعالین کمونیست و جنبش انقلابی کارگری ، از نبود استراتژی تئوریزه شده و مشخص انقلابی ، که در پراتیک واقعی پاسخگوی نیازهای تاریخاً مشخص مبارزه طبقاتی جاری بوده و بر این مبنا جنبش اجتماعی واقعی ، زنده و مهاجمی را علیه نیروی مخرب سرمایه داری حاکم سازمان داده و دفاع آن را نشان دهد درج میبرد .

که درست بهمین دلیل بحرانی همه جانبه ، چپ جامعه معنی و چپ کمونیست را لحاظ کرده است ، که در چنین شرایطی هیچ سند زونوسی شده از اسناد بایگانی جنبش کمونیستی قادر به پایان دادن به شرایط بحرانی کنونی و تضمین اتحاد انقلابی کارگری - کمونیستی ، برای مبارزه ای متشکل و با برنامه علیه سرمایه داری نخواهد شد و سرانجام ' طرح همگرایی ' مدعی است که بحرانی همه جانبه نتایج همه جانبه داشته و بهمین مبنا ، تفکر و عمل محافظه کارانه ، علیرغم جان سختی ، مقهور نتایج آن خواهد شد . خصیلت عمومی دوران کنونی ، در کنار حقایق دیگر ، ریزش باورهای است که توسط موش های مودی ، نجمد

جوهر واقعی یک طرح و متحک واقعی یک تجربه

تنها کوشش موقتی که در این راستا انجام یافته ، وحدت دو جناح تشکیل دهنده سازمان اتحاد فدائین میباشد ، که عمیقاً امیدواریم از استحکام وثبات کلمی برخوردار شود . در کنار تجزیه بیان شده ، تلاش های قابل توجه دیگری ، عمدتاً توسط فعالین منفرد چپ و محافل متشکل شده از آنان ، صورت گرفته اند که ضمن برخورداری از بلور و فونکسیون معینی ، به گوهر یا درانطاق نا طرح همگرایی قرار داشته و با سمت و سوی وحدت های نوع حزبی رادیکال میگردند . به موازات این دسته از تلاش ها که علیرغم تفاوت و درازنمایی ، از ایجاد و نتایج بحرانی ، نسبت به تعقیب هدف " وحدت " جنبش کارگری - کمونیستی ، از انطباق نسبی برخوردار نبوده اند ، کوشش های دیگری از سوی برخی جریان های سیاسی ، در جهت ایجاد گونه هایی از تشکل های نوع جبهه ای ، صورت گرفته و امکان دنیال میشود .

صرف نظر از عنوان متفاوت و علیرغم اشتراکی که غالباً به خاطر توجیه این طرحها ، به نشئت ، پراکندگی فعالین کمونیست میشود ، این سیاست درمضمون از تلاش هایی که بطور بلاواسطه ضرورت تجدید سازمان گرایش سوسیالیسم انقلابی کارگری را محور فعالیت های خود اعلام می نمایند ، تفکیک گردیده و به زعم ما عمدتاً بیانگر تمایلات اقلیت مینمایند . در صورت تحقق ، برآیند آنها چیزی بجز سازمانی نیروی اجتماعی تحولات تدریجی و گام به گام نخواهد بود .

در میان طرحها و تلاشهای بیان شده " طرح همگرایی " از آنجا که تنها در محدوده ارزیابی از موقعیت پراکنده و مشتت چپ نماینده و در پی کنکاش همه جانبه ، عشق و وسعت دامنه بحران موجود و جهت حرکت و نتایج آن را ، هدف گرفته است ، از گونه های دیگر متمایز گردیده و به زعم ما از بیشترین انعطاف و انطباق ممکن با شرایط خود ویژه کنونی و ترسیم پروژه ای آگاهانه دربرخورد به روند حرکت و نتایج بحران موجود برخوردار است .

باینهمه ما بر این باوریم که این طرح در تقابل با گونه های دیگری از حرکتی که ضرورت تجدید سازمان جنبش کارگری - کمونیستی ایران را دنبال می کنند ، قرار نداشته و بالعکس شرایط این تجدید سازمان طی پروژه ها و پروژه های متفاوت ، اما به موازات هم ، فراهم خواهد شد .

* طرح همگرایی * و تجربه

* اتحاد چپ *

اگر " طرح همگرایی " متناظر بر درک مشخصی از بحران کنونی است ؟ و اگر این درک مشخص جهت تحولات آتی را متاثر از کارکرد بحران عمومی موجود و ناگزیری کنکاش انتقادی ، حایجابی گروه بندیهای سیاسی ، در مسیر شکل گیری گرایشات تئوریک - سیاسی با جوهر درونی واحد ویر اساس آنها بلوک بندیهای سیاسی جدید ، اعلام میدارد ؟ پس بدینستی و بلافاصله این سوال کنبندی مطرح خواهد بود که بستر تحقق این طرح ویا به بیان روشنتر ، بستری که زمینه های لازم ، برای تشخیص گرایشات تئوریک

جوینده شده و فاقد تاریخ معرقتد ، که کمونیسم انقلابی ، منوط به متد نقد انقلابی مارکسیستی از تاریخ و جامعه بوده و چنین نقدی همواره مشخص است . و مارکسیسم دکم ، مذهب شده و عام و مجرد ، چیزی در دره موعظه های اخلاقی است . نه در حکم برنامه دخالت انقلابی ، در رویدادهای سیاسی و اجتماعی ، که در پی تغییر و نه فقط تفسیر هستی موجود است .

ببینان طرح " همگرایی " نه تنها دعوت به پذیرش هیچ دستگانه تئوریک سیاسی حاضر و آماده و معینی نیست ، که مگر وجود چنین چیزی در شرایط تاریخاً معین کنونی است .

و این یعنی که ما به عمکرد بحران ، امکان حایجابی وسیع بودن گروه بندی خودمان نیز باور داشته و برای همین تا زمانی که پروژه بازنگری انتقادی ، بشناسی ، بلوک بندی نظری سیاسی و تجدید سازمان گرایشات مختلف ، با جوهر تئوریک سیاسی یکسان تحقق واقعی نیافته است . هیچ توهمی نسبت به انجام نظری و تشکیلاتی خودمان نیز نخواهیم داشت .

ویژگی شرایط کنونی ، در خطوط عارضی ، انعکاس عمکرد بحران همه سویه ایست که موجودیت گروه بندیهای موجود سیاسی را ، هم در چپ جامعه معنی و هم چپ رادیکال کارگری از خصنت موقت ، سیال و متحول برخوردار می نماید .

ما بر این باوریم که این روند به حایجابی قطعی در گروه بندیهای موجود منجر گردیده و طی پروژه ای از گستردگی و پیوستگی های متناوب ، به شکر گیری گروه بندیهای تئوریک - سیاسی جدیدی که بطور مافصل مشخصه های نهادی شدن در گرایشات اجتماعی را خواهند داشت ، متحول خواهد شد . و به همین دلیل ما درو شدن توسط دشمن بحران تئوریک - سیاسی موجود را به تمامی جزئیاتی که گویا پرتاب هیچ سنگی بر که راکه حیات محفلی آنان را با حلقه های تودرتوی تحول ناگزیر روبرو نکرده است ، نوید میدهم .

طرح ها و تلاش ها

اگر بحران موجود و نتایج و عمکرد آن پذیرفته شود ، انعکاس ناگزیر آن در فعالیت ذهنی و تئوریک فعالین جنبش کارگری و گروه بندیهای سیاسی چپ نیز ، صرف نظر از درجه اشراق و گاهی آنان ، به عملکرد و جهت حرکت بحران ، الزامی خواهد شد . به همین دلیل " طرح همگرایی " مورد استثنائی و تنها کوشش موجود ، در جهت بررسی و ارائه راه حل عملی دربرخورد به بحران نبوده و نیست . چنانکه در پراکنده احزاب ، سازمانها و نیز فعالین انبوه شده و منفرد چپ و کمونیست ، گونه های متفاوتی از طرح ها و تلاش ها دربرخورد به بحران موجود و ویژه به خاطر پایان دادن به پراکندگی و تشتت موجود ، در میان نیروهای چپ ، که خود یکی از جلوه های بحران است ، دیده میشود . بررسی دقیق این تلاش ها متأسفانه طی یک پروژه و لافاقل تاکنون مسج به نتایج موقتی نگردیده اند .

جوهر واقعی یک طرح و محک واقعی یک تجربه

ها که نه لزماً تصادم گرایش‌ها روشن سیاسی، دربرخورد به واقعیت عینی است و نه قطعاً آگاهانه به گونه ای از بلوک بندیهای نقطه ای و تاروشن انجامیده و موقعیت منطبق کنونی این مجموعه را موجب گردیده است، می باید به صراحت تمام اذعان داشت که این هنوز رضی به شکل گیری گرایش‌ها تئوریک - سیاسی واقعی نداشته و تنها نمودی وارونه از آن درسپهری ذهنی است.

و برای همین این پراتیک عینی اتحاد چپ کارگری در همان دایره محدودش نیست که اختلافات درونی آن را منعکس می سازد. بلکه این هنوز صف آرایی تجزیه سبزی شده است که کمالات به تکرار مکرر دست بندیها می انجامد که برآمده از بلوک بندیهای گذشته بوده و پیش از تشکیل اتحاد چپ کارگری نیز کمابیش به همین صورت فعلی موجود بوده اند.

و این ابتدا بدین مفهوم نیست که در صفوف اتحاد چپ کارگری اختلافات مضمونی جدی موجود نیست، بلکه بیان این حقیقت است که مباحثات این مجموعه هنوز جدال درنازیکتی است. و همین امر امکان فضولت نهائی را از حاملین گرایش‌ها سیاسی و بروز صف بندیهای تئوریک - سیاسی به پشت صحنه برگزینی های ملال آور می افکند.

مابراین باوریم که می باید اتحاد چپ کارگری به کانون مباحثات زنده، زمینی و روشن تر سونی و مجموعه ای مبارز و دخالتگر از دیگر سو بدل نمود. تنها در چنین صورتی از گسترش نقض غرض موجود در این تشکیل جلوگیری خواهد شد، و این به نفع همه ایبه ها و ازبده ی موجود در درون اتحاد چپ کارگری خواهد بود، چرا که درنازیکتی، هیچ چهره ای هویت مشخص نخواهد داشت

م - ایوب ۱ مارس ۱۹۹۷



سیاسی بانجوه واحد را مهیا نموده و امکان ایجاد بلوک بندیهای حمید را موعوبت می بخشد. چه بوده و از کدام ویژه گیها برخوردار خواهد بود؟ در پاسخ به این سوال منسی هسته اقلیت طرح سامانه و بنا طرف منصفی از نوع تشکیل یابی ویژه را مطرح نمود که ضمن دتر بودن قدرت انطباق با شرایط خودویژه کنونی، امکان تجمع همه و بنا اکثر نیروهای متعلق به طیف چپ رادیکال کارگری را در درون خود فراهم نماید.

این تشکیل یابی ویژه، میبایست ضمن زبینه سازی بری فعالیت مبارزاتی مشترک، حول وظایف سیاسی مورد توافق، شرایط لازم را برای گامیازده شدن مباحثات تئوریک حول مسائل مورد مشاجره و نیز اختلافات مفهومی ایجاد نماید.

جزئیات این نوع تشکیل یابی ویژه و ساختار درونی آن، بخصوص در مقطع طرح از ابهامات و تاروشنی های بسیاری برخوردار بوده و چنانکه نشست پنجم هسته اقلیت نیز بدرستی نکات انتقادی عینی را در این رابطه لزومی و جمع بندی نمود. وجود این ابهامات در پراتیک هسته اقلیت و نیز در رابطه با تارایش درونی آن بروز انحرافات رسمیکن کرد.

می باید فراموش کرد که سامانه نقش مابه ازای عینی طرح همگرایی را بر دوش می کشید، حرکت از ذهن به عین و از تئوری به عمل بود و برای همین، حد معینی از پراتیک عینی را لازم داشت تا روش انطباق با شرایط واقعی و حرکت در میان سایه روشن های درون پرتلاطم کنونی را کشف نماید.

اتحاد چپ کارگری اگر نه بستر ایبه آل تحقق اهداف طرح همگرایی که صورت عینی تحقق سامانه در واقعیت بیرونی بود

اکنون که زمان غیر قابل اغماضی از شکل گیری و پراتیک عملی اتحاد چپ کارگری سپری گشته است، برای ما و دیگر فعالین کمونیست که میکوشند تا بر خورد آگاهانه به بحران کنونی و نتایج آن را زمینه ساز تحقق ایبه تجدید سازمان جنبش انقلابی کارگری - کمونیستی ایران نمایند، می بایستی به عینه روشن گردیده باشد که تحقق این هدف، به هیچ وجه در مسیری صاف و بی لک و بیس ممکن نخواهد شد و بی شک دشواریهای بسیاری در راه خواهد بود.

ارزیابی از نتایج پراتیک تاکنونی اتحاد چپ کارگری به لحاظ ما، ثبات جوهر درونی طرح همگرایی و بیانگر این حقیقت است که مجموعه کنکاش انتقادی در تئوری و پراتیک گذشته جنبش کمونیستی و کوشش در جهت تجدید سازمان آن در هر قدم ضرورت پلایش گرایش سوسیالیسم انقلابی کارگری را از گرایش‌ها رفرمیستی و تمایلات دیگر اقشار اجتماعی روشنتر می نماید. و این امر درمستر عملکرد بحران کنونی و نتایج حاصل از آن که با بی اعتبار نمودن بلوک بندیهای تاکنونی، امکان بازنگری، بازشناسی و بازسازی را به عینه فراهم نموده است، میرود که با معین کردن چهره گرایش‌ها تئوریک - سیاسی مختلف، شکل گیری بلوک بندیهای سیاسی جدید را میسر نماید.

تحولات درونی اتحاد چپ کارگری نیز در خطوط کلی و عامش، در چنین سمت و سویی جریان داشته و علیرغم اینکه تمرکز مباحثات درونی آن، بر روی ایبه ها و ازبده

زننده باد رهایی زنان

میلور وینلی

۸ مارس نقطه عطفی در همبستگی جهانی زنان برای مبارزه علیه ستم جنسی است. مبارزه علیه فرو شکنی مناسبات، آداب و رسوم، فرهنگ و نرم‌های نوجماعی مرد سالار مبارزه علیه مناسبات و سامانه سلطه ای که در آن زن بودن گونه ای تر رخدای اجتماعی است که نابرابری و ستم جنسی در جنبه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی اجتماعی بازتاب می یابد. سامانه سلطه مرد سالاری که در تاریخ حیات بشر از روابط اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگ و اخلاق روابط تولیدی پیشین تاثیر گرفته و خود نیز بر آنها تاثیر گذاشته است، در جهان معاصر نه تنها ولائین نشده، بلکه در پیکره روابط تولیدی سرمایه داری و پیش رفته ترین شکل آن، سرمایه معاصر، درهم آمیخته و با بنیادهای فکری، اخلاقی، فرهنگی و نرم های جاری آن درهم تنیده و همساز گشته است.

زنان اما نظاره گر خاموش رویدادها نبوده و همواره از طریق واکنش ها رفتارهای خود انگیزه، مبارزات سیاسی و اجتماعی سازمان یافته، مرد سالاری و پیامدهای آنرا به چالش طلبیده اند. مبارزات به هم پیوسته و سامان یافته زنان برپه دردهای اخیر دست آوردهای گرانقدری داشته است.

در دل همین مبارزات و جنبش های زنان، گرایشات و گروه‌هایی هایی شکل گرفتند که بسته به جایگاه اجتماعی و طبقاتی برداشت و آگاهی خود در باره ستم جنسی و رهایی زنان، واکنش ها و روش های متفاوتی به پیش کشیدند. تجارب حاصله از این جنبش ها نشان می دهند که مبارزه برپای نفی ستم جنسی در چارچوب روابط اجتماعی و حقوقی سیاسی سرمایه سالار موجود، اگر چه می تواند تغییراتی در راستای نفی برخی از جنبه های ستم جنسی برپورد آورد، که بجای خود ارزشمند است اما نمی تواند به ریشه کنی سامانه ستم مردسالاری منجر شود و چه بسا که در پرتو همین تغییرات، ستم جنسی در قالب فرهنگ، اخلاق و هنجارهای چندین مشروعیت یافته و توجیه گردد.

ریشه کنی شالوده های بنیادین ستم جنسی جدا از مبارزه با دیگر سامانه های ستم و سلطه و در مرکز همه آنها سلطه طبقاتی میسر نیست. همه سامانه های سلطه در سطح روابط اجتماعی سرمایه سالار بهم بافته شده و نه تنها بر یکدیگر بلکه بر کلیه جنبه های زندگی اجتماعی اثر می گذارند.

زنان، سلطه مرد سالاری و حضور یا دولتش را در همه عرصه های جامعه منظمی در خانواده، نهادهای اقتصادی و سیاسی، در جنبش کارگری و ... و نیز در میان خود، آشکار و پنهان تجربه می کنند.

جنبش رهایی زنان آنجایی به هدف می رسد که همزمان کلیه مناسبات سلطه به مبارزه طلبیده شود و همین گونه است که مبارزه زنان برای رهایی پیوندی گسست ناپذیر با پروژه رهایی سرمیالیستی دارد که نه تنها فروریزی سلطه طبقاتی را نشانه می زند بلکه همه سامانه های سلطه و ستم را آماج قرار می دهد. باز هم همین گونه است که بدون رهایی زنان، سرمیالیسم و همه بنیادهای رهایی انسانی آن متعلق نخواهد شد.

جمهوری اسلامی و زنان

زن ستیزی بخش جدایی ناپذیر بنیادهای فکری، شریعت دینی، دستگاه تحقیق، فرهنگ و باورهای حکومت اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر عقب مانده ترین لוחام لویجایی، جاری نمودن آداب و رسوم مذهبی و استفاده از عقب مانده ترین سائنس خرد و تواترین ضد زن، سیمای زن ستیزش را چنان به نمایش گذاشته که به ندرت در کشورهای دیگر مشاهد می شود.

با این همه زنان جامعه ایران نه تنها به شرایط موجود تمکین نکرده اند بلکه با واکنش های گوناگون در برابر حکومت اسلامی مقاومت نموده اند. زمینه های پیدایی کاترین های مقاومت و مبارزه زنان که به شکل پنهان و آشکار رخ می نمایند، نوبت بخش سامان بایی جنبش زنان در سیمای توهنی است که مهر و نشان های خود را در گشایش های سیاسی آبی بجای خواهد گذاشت.

سرور در همه سطوح جامعه از محیط کار تا مدرسه و دانشگاه از محافل فرهنگی تا گروهها و سازمانهای سیاسی "مسئله زن" به موضوعی مهم و اساسی بدل شده که در تاریخ جامعه ایران کم نظیر بوده است. پیورده نیست که همه جریانها و محافل از لویجایی ضد زن به تکاپو افتاده اند. رژیم جمهوری اسلامی هویت و چهره زن ستیزان را همراه با سازماندهی گروههای "زنان مسلمان و خواهران زمین" برای تحقیق و یا سرکوب زنان آفرشته می کند. فرقه رجیمی فادهای سیاسی مرد باورش را در چهره "مردم تابان" به طبری صحنه می فرستد و دیگر جریان های اصلاح طلب دستگاه تحقیق مرد سالارانه و ستم جنسی را مترئیزه کرده و چهره آرای "زن دوستانه" پیشه کرده اند.

تحت چنین شرایطی مخالفتگری پیش از پیش همه فعالین کمونیست و سوسیالیست برای سازمانیابی مبارزه بر علیه ستم جنسی و از همه مهمتر سازمانیابی زنان پیشرو و کمونیست در نهاد های خود سامانی که سکان هدایت مبارزه همه جانبه بر علیه سلطه مرد سالاری را بدست بگیرند، ضروری است. انکار ناپذیر، پیورده در خارج از کشور که امکان سازمانیابی آن میسر است.

نهادهای خود سامانی که پیشرو مبارزه بر علیه سلطه مرد سالاری و ستم جنسی در تمامیت آند و در عین حال که با انعکاس فادهای مرد سالار در جنبش کارگری و سوسیالیستی مقابله می کنند، جنبش و نهادهای عمرمی زنان را در هم پیوندی با جنبش های ضد سلطه و در مرکز آن جنبش طبقاتی کاترین هدایت کنند. نهادهای خود سامانی که پیشتاز مبارزه بر علیه آداب و رسوم عقب مانده خرافات، فرهنگ و نرم های لویجایی اند و نه تنها از گروچکتترین اصلاحاتی که موقعیت اجتماعی زن را یله گام به جلو می رند، دفاع می کنند، همچنین سکان در جنبش زنان برمی پیورده رهایی انسانی اند.

سرنگون یاد رژیم جمهوری اسلامی

زننده یاد رهایی زنان

زننده یاد سوسیالیسم

هسته اقلیت

اسفند ماه ۱۳۷۵

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

صفحه ۱۷

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

۸ سال از انقلاب بهمن ۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی میگذرد رژیمی که بایرقراری یک حکومت استبدادی مذهبی و قرون وسطایی توده های مردم را از ابتدائی ترین حقوق شناخته شده انسانی در سطح جهان محروم ساخته و در عرصه اقتصادی نیز ارضانی جز رکود و تورم، بیکاری، تشدید فقر و فلاکت عمومی نداشته است.

بررسی اوضاع اقتصادی :

بحران اقتصادی هر چند ابعادی جهانی دارد و اساساً ذاتی نظام سرمایه داری است اما ویژه گیهایی خاصی این بحران را در ایران متمایز میسازد که از آن جمله ترکیب حاکمیت و ناهماهنگی حکومت مذهبی با ساختار اقتصادی ایران، وجود گرایشات مختلف سرمایه داری در حکومت اسلامی که هر یک با دردمست داشتن بخشی از اهرمهای قدرت اقتصادی و سیاسی، متناسب با منافع ویژه خود عمل می کنند و نوعی حکومت ملوک الطوائفی را بنمایش می گذارند و بالاخره عدم تثبیت حاکمیت بشابیه یک

دولت متعارف بورژوازی و لذا عدم وجود امنیت برای سرمایه و سلطه اقتصادی که مسئله تشکیل سرمایه ثابت را با بحران مواجه می سازد بحران اقتصادی در ایران در تمامی دوران حاکمیت ج. ا مدام شدت یافته، بجز سالهای اولیه پس از جنگ ۸ ساله که از شدت آن کاسته شدوحتی یک رونق نسبی اقتصادی پدید آمد، اما از سال ۷۱ به بعد اوضاع اقتصادی بار دیگر رو به وخامت گذارد با پایان یافتن جنگ و بقدرت رسیدن رفسنجانی در رأس قوه مجریه و اعمال سیاست تعدیل اقتصادی و بیکارگیری هزینه های جنگی در عرصه اقتصاد، دروازه های ایران به یکباره بروی کالاهای خارجی گشوده شد که بخش زیادی از آنها مواد اولیه و واسطه ای و لوازم یدکی مربوط به کارخانجات تشکیل میداد و یک رشد اقتصادی نسبی آغاز گشت. ارزش واردات در سال ۷۸ به بیش از ۱۳ میلیارد دلار رسید و سپس در سالهای ۷۹، ۷۰ و ۷۱

صفحه ۲

اطلاعیه

بمناسبت ۸ مارس
روز جهانی زن
زنده باد رهانی
زنان

صفحه ۲۱

جوهر واقعی

یک طرح و متحک

واقعی یک تجربه

صفحه ۲۳

توضیحی درباره

گاهنامه سوسیالیسم

صفحه ۲۲

POSTFACH: 412
30004 HANNOVER
GERMANNY

.....
I. S.S
BOX. 7138
171707 SOLNA
SWEDEN

.....
P. O. BOX 724
SNOWDON
MONTREAL (P. Q.)
H3X 3X8
CANADA
.....

کمپنهای مالی خود را به شماره حساب زیر
واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما
نوسال دلورید.

DJ. ARYANT
KTO : 32325118

BLZ : 250 501 80
STAD SPARKASSE HANNOVER
GERMANY

زنده باد سوسیالیسم